



کامیار عابدی

تحلیلی از زندگی و آثار

ادوارد گرنویل براون

برگرداننده و شناساننده ادبیات فارسی به جهان انگلیسی زبان

به یاد کریم امامی عزیز
که در شناسایی و برگردان
شعر و ادب جدید فارسی
به جهان انگلیسی زبان پیشگام بود

الف. شناخت مؤلف^۱

۱. ادوارد گرنویل براون^۲ در ۷ فوریه سال ۱۸۶۲ میلادی (برابر با ۱۸ بهمن ۱۲۴۰) در دهکده اولی^۳، نزدیک شهر دورسلی^۴ در ایالت گلاس تر شایر^۵ چشم به جهان گشود. پدرش مدیر یک کارخانه کشتی سازی بود و علاقه داشت که فرزند نیز شغل او را برگزیند. اما فرزند تمایلی به شغل پدر در خود نمی دید. پدر، ناگزیر، او را واداشت تا در دانشگاه کمبریج^۶ به تحصیل در رشته پزشکی بپردازد. او در هنگام تحصیل در دانشگاه، به سبب توجه به حوادث سیاسی شرق میانه، به خلاف رشته تحصیلی اش، به آموختن زبان های شرقی مشغول شد و به تدریس، در این راه، توفیقی درخور توجه یافت. معلم فارسی براون، یک ایرانی جهانگرد و فرهیخته اما بسیار غریب و مخصوص، به نام محمد باقر بوآناتی (مشهور به خدایی یا کفری، یا ابراهیم جان معطر، درگذشته سال ۱۳۱۰ ق در تهران) بود که در آن هنگام در لندن می زیست^۷. دانشجوی پزشکی کیمبریج پس از آن که درس خود را در دانشگاه به پایان رساند، علاوه بر عربی و ترکی عثمانی، فارسی را هم به خوبی فراگرفته بود و در بخش شرقی

این دانشگاه به عنوان پژوهشگر پیوسته برگزیده شد. او آرزو داشت که سرزمین حافظ را از نزدیک ببیند. پس، هنگامی که دانشگاه به او پیشنهاد کرد تا سال نخست پژوهش خود را در ایران بگذراند، با شادمانی پذیرفت. او در سال ۱۸۸۸ به ایران آمد و با اقامت در میان ایرانیان، بیش از پیش، دل‌بسته فرهنگ و ادب ایران و زبان فارسی شد.^۸ به تعبیر یکی از پژوهشگران ایرانی، در سفر به ایران:

آن‌چه نصیب هیچ اروپایی نشده است، نصیب او شد. یعنی با طرز تفکر و تعقل ایرانیان و اندیشه‌های مذهبی و صفات باطنی ایشان به طوری آشنا شد که گویی خود او، روحاً، بدل به یک ایرانی کامل عیار شده است.^۹



ادوارد گرنویل براون

۲. براون، پس از بازگشت به میهنش، به تدریس در دانشگاه کیمبریج مشغول شد و در سال ۱۹۰۲ میلادی، پس از درگذشت ایران‌شناس نامور، چارلز ریو^{۱۰}، به ریاست مدرسه زبان‌های شرقی این دانشگاه رسید. او علاوه بر تدریس، به تصحیح *لباب‌الالباب* (محمد عوفی، ج ۲، ۱۹۰۶-۱۹۰۳ م، با همکاری محمد قزوینی) و *تذکره الشعرا* (دولت شاه سمرقندی، ۱۹۲۰ م) و ترجمه انگلیسی *خلاصه تاریخ طبرستان* (ابن اسفندیار، ۱۹۰۵ م)، *تاریخ گزیده* (حمده مستوفی، ج ۲، ۱۹۱۳-۱۹۱۰ م) و *چهار مقاله* (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۹۲۱ م) پرداخت. گذشته از

آن، رساله‌ها و مقاله‌های اجمالی و تفصیلی متعددی از وی در زمینه‌های گوناگون ادبی و تاریخی و فرهنگی مربوط به ایران بر جای مانده است. از جمله موضوع‌هایی که براون درباره آن‌ها مقاله‌ها و کتاب‌هایی نوشته است، می‌توان به موضوع‌هایی مانند آثار حروفیه، گویش زرتشتیان، رباعی‌های ختیم، ناصر خسروی قبادیانی، مسعود سعد سلمان، طب ایرانی و اسلامی و نیز تاریخ‌نگاری جریان و آثار بابی و ازلی و بهایی در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی اشاره کرد.^{۱۱} اما به نظر می‌آید که پُراهمیت‌ترین تکاپوی او در زمینه ایران، دوره چهار جلدی *تاریخ ادبی ایران*^{۱۲} است. این اثر در میانه سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۲۴ میلادی نشر یافت و چه در میان علاقه‌مندان عام‌تر فرهنگی و چه در محفل‌های پژوهشی و ایران‌شناسی مورد استقبال و توجه عمده‌ای قرار گرفت. ترجمه کامل این اثر به زبان فارسی، بدبختانه، با تأخیری عمده، از دهه بعد از تألیف آن تا آغاز دهه پایانی این سده به طول انجامید: از قدیم‌ترین روزگاران

تا زمان فردوسی (ترجمه علی‌پاشا صالح، ۱۳۳۳)، از فردوسی تا سعدی (ترجمه علی‌پاشا صالح، ۱۳۵۸)، از سعدی تا جامی (ترجمه علی‌اصغر حکمت، ۱۳۲۷)، از صفویه تا عصر حاضر (ترجمه بهرام مقدادی، با حواشی ضیاء‌الدین سجّادی و عبدالحسین نوابی، ۱۳۶۹).^{۱۳}

۳. در شرح احوال براون نوشته‌اند که در هنگام گفت‌وگو با دوستان و آشنایان، چه اروپایی چه شرقی، بسیار شیرین‌سخن بود و لطایف و ضرب‌المثل‌ها و حکمت‌های دلکشی برای نقل کردن در خاطر داشت. محمد قزوینی (۱۳۲۸-۱۲۵۲)، که در زمره دوستان و همکاران او بود، یکی از ویژگی‌های پُراهمیت براون را حافظه بسیار شگفت‌آورش می‌داند و اعتقاد دارد که وی یونانی و لاتینی و فرانسوی و آلمانی می‌دانست و علاوه بر این، «سه زبان شرقی اسلامی، یعنی فارسی و عربی و ترکی را در نهایت خوبی می‌دانست، نه فقط علماً مثل غالب مستشرقین، بلکه هم علماً، که واضح است فنش بود، و هم عملاً آن سه زبان را در کمال خوبی و تسلط حرف می‌زد و می‌نوشت و با اهل آن سه زبان به زبان خود آن‌ها تکلم می‌نمود و مکاتبه می‌کرد».^{۱۴} با این همه، وی در زبان مادری‌اش هم توانایی داشت و «در نثر انگلیسی نویسنده» ای خوب بود و «طبع شعر عالی نیز داشت. چنان‌که بسیاری از اشعار فارسی را عیناً به شعر انگلیسی ترجمه کرده است و به شهادت خود انگلیسی‌ها (رجوع کنید به مقاله تایمس مورخه ۶ ژانویه ۱۹۲۶ در شرح حال او) در کمال خوبی از عهده این کار برآمده و بسیار مطبوع طبع واقع شده است».^{۱۵} اما به تعبیر یکی از استادان دانشگاه کیمبرج، «دل‌بستگی او به زبان، تنها برای خاطر خود زبان» نبود و «به دستور زبان و علم مقایسه زبان‌ها، اصلاً، دل‌بستگی نداشت. مقصد [مقصود؟] اصلی او پی بردن به روش زندگی، فکری و ادبی بود».^{۱۶} وی در سال ۱۹۰۶ میلادی با خانم آلیس بلاک برن دانیل^{۱۷} ازدواج کرد. او و همسرش، حدود بیست سال با یک‌دیگر، «به منتهای سازگاری و خوشی و مهربانی، زیستند». در این مدت، در آثاری که آفرید، «گذشته از همت بلند و پشتکار خارق‌العاده و خستگی‌ناپذیری خود او، علاقه‌ای که زنش به پیش رفتن کار او داشت، و کوششی که در تهیه وسایل آسودگی و فراغ‌بال و رفع ملال رو می‌نمود، نیز دخالت فراوان داشت».^{۱۸}

براون، در نوامبر سال ۱۹۲۴ میلادی، «ناگهان، دچار بیماری قلبی شد و مرض چنان سخت بود که او را، به کلی، از کار انداخت. مدت هشت ماه، زنش به قدری در پرستاری او زحمت کشید که او نیز مریض شد و هنوز براون روی بهبود ندیده بود که زنش درگذشت، و مرگ او به اندازه‌ای به حال و فکر و مزاج براون خلل رسانید که دیگر کمر راست نکرد و هفت ماه پس از فوت زنش در ۵ ژانویه ۱۹۲۶ میلادی (برابر با ۱۵ دی ۱۳۰۴) در شصت و چهار

سالگی چشم از جهان فرو بست»^{۱۹}.

۴. «وزارت معارف» ایران، اندکی پیش از آن که براون زندگی را بدرود گوید، از وی اجازه خواست که کتاب چهار جلدی تاریخ ادبی ایران او را به زبان فارسی ترجمه کند. او در پاسخ، با فروتنی، چنین نوشت:

«جناب وزیر اجل اکرم تعلیقۀ انیقۀ آن وزیر معارف پرور کمالات پناه، الان، زیارت گردید و باعث کمال امتنان و تشکر شد. هر چند، آن چهار جلد، که در این بیست سال گذشته در تاریخ ادبیات ایران تألیف نموده‌ام، به هیچ وجه، لایق ترجمه به زبان فارسی نمی‌دانم، البته، هرگاه، رأی عالی آن معارف پناه بر آن قرار گرفت، باعث کمال افتخار و ابتهاج گردد. ولی خودم را مضروب ضرب المثلی که داریم (در مملکت کوران، مرد یک چشم بیناست)، می‌دانم. هرگاه، معلومات مُخلص در خصوص ادبیات ایران در فرنگستان بد نباشد، هیچ دخلی به معلومات علما و ادبای ایران ندارد، بلکه هر آن چه حاصل کرده‌ام از ایشان، کتباً یا شفاهاً، حاصل کرده‌ام و خوشه چین خرمن ایشانم. مثل آن که شیخ می‌فرماید:

کمال هم‌نشین بر من اثر کرد / وگرنه من همان خاکم که هستم

به خیال مخلص، هرگاه، یکی از اکابر ادبای ایران کتابی در ادبیات ایران تألیف فرماید مبنی بر اصول جدید و تفتیش و تنقیح و تنقید، فایده‌اش بسیار بیش‌تر خواهد شد. خصوصاً از برای اهل فرنگستان و خصوصاً درباره آن چه متعلق به این عهد اخیر باشد. ولی پُر واضح است، هرگاه رأی عالمی بر ترجمه کتاب این بنده فانی قرار گیرد با هر چه مترجم لازم داند از اصلاح و تقلیل و تزئید، باعث کمال افتخار مخلص باشد:

همی شرم دارم که پای ملخ را به حضرت شاه سلیمان فرستم^{۲۰}

همی ترسم از ریشخند ریاحین / که خار مغیلان به بستان فرستم

مخلص دعاگوی ارادت شعار - ادوارد براون»^{۲۱}.

براون به دلیل خدمت خود به ادب و فرهنگ ایران از دولت ایران نشان شیر و خورشید دریافت کرد^{۲۲}. هنگامی که به شصت سالگی رسید، علاوه بر نشر جشن نامه‌ای به احترام او در اروپا^{۲۳}، ایرانیان نیز یادگاریها و یادبودهای گونه‌گون و گران‌بهایی برایش فرستادند^{۲۴}. پس از درگذشتش، هم «سوگواری محتشمی در تالار وزارت معارف منعقد گردید و جمعی از مشاهیر رجال ایران از او یاد کردند»^{۲۵}. در سال ۱۳۱۷ مجسمه وی در کتابخانه «دانش‌سرای عالی» تهران نصب شد و در سال ۱۳۳۴ نیز یکی از خیابان‌های نزدیک به دانشگاه تهران، خیابان «ادوارد براون» نام یافت^{۲۶}. چند سال پیش از آن که براون زندگی

را بدرود گوید، دو شاعر توانای ایرانی، محمدتقی فصیح‌الملک شیرازی مشهور به شوریده (۱۳۴۵-۱۲۷۴ ق) و محمدتقی بهار: ملک‌الشعرا (۱۳۳۰-۱۲۶۵) در سروده‌های خود از دانش ادبی و ایران‌دوستی براون یاد کرده بودند. چند سطر از قطعه شوریده و تمامی رباعی بهار، به ترتیب، از این قرار است:

«آفرین باد بر آن مغربی مستشرق / که بر او آنجَم تاری همه تابنده شدند

خواجه ادوارد براون، آن‌که ریاحین کمال / چون بنفشه همه درپاش سرافکنده شدند»^{۲۷}

«ادوارد براون، فاضل ایران‌دوست / کش فکر نکو، قول نکو، فعل نکوست

از مردم انگلیس بر مردم پارس / گر مرحمتی بود همین تنها اوست»^{۲۸}

۵. براون در اقامت یک ساله خود در ایران به مباحث و جدال‌های فکری و دینی میان ایرانیان علاقه‌ای بسیار خاص داشت و به نظر می‌رسد که در این زمینه، متأثر از اثر فیلسوف و نظریه‌پرداز فرانسوی، کنت دوگوبینو^{۲۹}، یعنی مذهب‌ها و فلسفه‌ها در آسیای مرکزی^{۳۰} باشد. می‌دانیم که گوبینو در زمینه جامعه‌شناسی و فلسفه، بنیادگذار گرایشی مخصوص در فلسفه تاریخ معروف به گوبینیسم است و این طریقه، روزگاری، به ویژه، در آلمان هواخواهان زیادی داشت. او در سال‌های ۱۲۷۴-۱۲۷۱ قمری و ۱۲۸۰-۱۲۷۸ قمری «نایب اول» و «وزیرمختار» سفارت فرانسه در تهران بود و در برخی آثارش، آگاهی‌های مربوط به اوضاع فکری و فرهنگی ایران بازتاب یافته است. براون، به پیروی از گوبینو، در شناسایی تاریخ شکل‌گیری فرقه بابی (سیدعلی محمد باب: ۱۲۳۶ - حدود ۱۲۳۶ ق) کوشید و ضمن استفاده از آثار و گردآورده‌های پژوهشگر فرانسوی، پس از سفر به ایران، «یک سفر هم به عکا نمود و به جزیره قبرس رفت و با رهبران دو فرقه منشعب از بابی، یعنی ازلی و بهایی اصح ازل (۱۳۳۰ - حدود ۱۲۴۶ ق) و بهاء‌الله (۱۳۰۹-۱۲۳۳ ق)»، هر دو، ملاقات نمود. بعدها نیز دنباله این موضوع را گرفته، کتاب‌های چندی در باب تاریخ آن‌ها نوشت و در سال ۱۹۰۱ (میلادی) مطابق ۱۳۲۸ (قمری) کتاب *نقطه‌الکاف میرزاجانی را در کتابخانه ملی پاریس*، که یگانه نسخه منحصر به فرد بود، اتفاقاً، به دست آورد و آن را با یک مقدمه، که به نفع ازلی‌ها و به ضرر بهایی‌ها بود، انتشار داد و این کتاب غوغایی در میان پیروان بهاء‌الله برپا نمود^{۳۱}. قزوینی عقیده دارد که اگر تلاش‌های گوبینو و براون نبود، وقایع این جریان «در ضمن غوغا و مناقشات فرقی مختلفه این مذهب و تعصبات مغرضانه ایشان نسبت به یک‌دیگر و اکاذیب و مفتریات هر یک در حق دیگری و ائتلاف هر فرقه، کتب فرقه دیگر را، و غش و تدلیس هر

جزبی وقایع تاریخی حزب دیگر را، و تجاهل عمومی یا به اصطلاح فرنگی‌ها، اجماع سکوت (Complot de Silence) هر یک از فریقین نسبت به امور راجعه به طرف مقابل^{۳۲}، در تاریخ گم می‌شد. او، هم‌چنین، اعتقاد دارد که علاقهٔ براون نسبت به جریان بایی و ازلی و بهایی، تنها «از نظر فنّ تحقیق مذاهب و ادیان» و از لحاظ «مطلق فنّ تاریخ»^{۳۳} است. براون، خود، می‌گفت که «مذهب بهایی، به عقیدهٔ این بنده، زیاده از آن مشرب بین‌المللی دارد که امروزه بتواند به حال حالیهٔ ایران مفید واقع شود یا دردی از دردهای ایران را علاج نماید. از کلمات بهاء‌الله است: لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل الفخر لمن یحبّ العالم»^{۳۴}. با این همه، علاقهٔ براون به ثبت و ضبط وقایع جریان یاد شده در میان عده‌ای از ایرانیان بدگمانی‌هایی را نسبت به وی برانگیخته است. این گروه اعتقاد دارد که در این زمینه، علایق ایران‌شناسانهٔ براون با علایق سیاسی‌اش آمیختگی داشت و او، مستقیم یا نامستقیم، در خدمت هدف‌های حکومت کشورش قرار گرفته بود^{۳۵}. اما در مقابل، عده‌ای از پژوهشگران، مانند محمد قزوینی^{۳۶}، حسن تقی‌زاده (۱۳۴۸-۱۲۵۵)^{۳۷}، عباس اقبال آشتیانی (۱۳۳۴-۱۲۷۵)^{۳۸} و مجتبی مینوی (۱۳۵۵-۱۲۸۲)^{۳۹} عقیده دارند که او، درست به خلاف جیمز موریه^{۴۰}، نویسندهٔ حاجی بابا، ایران و ایرانی را به شکلی درخور به اروپاییان شناسانید. به تعبیر قزوینی «محبت او به عالم اسلام، عموماً، و به ایران و ایرانیان، خصوصاً، فی‌الحقیقه، حدی نداشت و هیچ غرض مادی علمی از قبیل جاه یا مال یا سیاست یا خدمت به وطن خود و امثال ذلک در آن ملحوظ نبود، بلکه جز احساسات قلبی و انجذاب نفسانی یعنی عشق به هر چه خوب و ظریف و جمیل و راست است و تنفر از هر چه عکس آن‌هاست، محمل دیگری نداشت»^{۴۱}.

۶. براون از هنگامی که دانشجوی پزشکی بود، با ایرانیان مُراوده داشت^{۴۲}. پس از سفر به ایران و عثمانی، این مراوده‌ها وسعتی یافت و با درگرفتن انقلاب مشروطه، پیوندهای زیادی میان او و عدهٔ زیادی از مشروطه‌خواهان به وجود آمد. براون برای انتقال سخن و آرمان مشروطه‌خواهان ایرانی، به ویژه، در دورهٔ استبداد محمدعلی شاهی کوشش زیادی در اروپا کرد و به دلیل وسع مالی درخور توجهی که داشت^{۴۳}، حتی، از کمک‌های مادی به آنان دریغ نوزید و به تعبیر عده‌ای، همانند بایرون^{۴۴} برای یونان، گلاستون^{۴۵} برای بلغارستان و بلانت^{۴۶} برای مصر در راه کشور و فرهنگی که دوست داشت، کوشید^{۴۷}. در واقع، در سال‌هایی که «ملت ایران گرفتار انقلاب بود و اتحاد دولتین انگلیس و روس عرصه را بر ایرانیان تنگ کرده بود، روس‌های تزاری در مقابل سکوت دولت انگلیس انواع تعدی و تجاوز، نهب و غارت و کشتار، ظلم و ستم نسبت به ایرانیان روا می‌داشتند، فقط پروفوسور براون بود که به واسطهٔ نوشتن

مقالات و رساله‌ها و انتشار آن‌ها در جراید و محافل اروپا، دنیا را به تعدّیات دولتین روس و انگلیس در ایران متوجّه می‌کرد»^{۴۸}. به ویژه، در ماجرای تبریز و اعدام تقه الاسلام تبریزی (۱۳۳۰-۱۲۷۷ ق) به دست روس‌ها تکاپوهای قلمی براون بسیار عمده است^{۴۹}. در زمینه وقایع و آثار سیاسی و اجتماعی و ادبی دوره مشروطه، چهار اثر از براون باقی مانده است^{۵۰}.

ب. شناخت اثر

۱. جلد نخست تاریخ ادبی براون از قدیم‌ترین روزگاران تا زمان فردوسی (صص ۸۰۰-۱) را در برمی‌گیرد. این جلد شامل چهار بخش عمده است. بخش نخست «در اصل و مبدأ و تاریخ عمومی مردم و زبان‌ها و ادبیات ایران» (صص ۱۸۸-۹) نام دارد و گذشته از مقدمه (صص ۶۱-۹)، در آن، «کشف و ترجمه کتیبه‌ها و اسناد ایران باستان با سایر مطالب مربوط به زبان‌شناسی» (صص ۱۳۴-۶) و «ادبیات ایرانیان قبل از اسلام با شرح مختصری از اساطیر شاهنامه» (صص ۱۹۰-۱۳۵) مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش دوم، موضوع «تاریخ ایرانیان از قیام ساسانیان تا سقوط بنی‌امیه» (۷۵۰-۲۲۶ م) پیش کشیده می‌شود (صص ۳۶۰-۱۸۹) و مؤلف در طی سه فصل، از عهد ساسانی (صص ۲۷۴-۱۹۱)، حمله عرب (صص ۳۰۷-۲۷۵) و دوره اموی (صص ۳۶۰-۳۰۸) سخن می‌گوید. در بخش سوم، وی به دوره آغازین خلافت عباسی، که خود، آن را «عصر طلایی اسلام» می‌داند، می‌پردازد (صص ۴۹۷-۳۶۱) و علاوه بر بیان «خصائص کلی عصر طلایی اسلام» (صص ۴۰۷-۳۶۳)، از دو موضوع عمده «پیشرفت‌های مذهب و فلسفه در عصر طلایی اسلام» (صص ۴۵۸-۴۰۸) و «رؤسای فریق بزرگ ایران در این دوره» (صص ۴۹۷-۴۵۹)، به تفصیل و تحلیل، یاد می‌شود. بخش چهارم، که «نخستین دوره انحطاط» (صص ۵۴۹-۵۰۱)، «وضع ادبیات و علوم مسلمین در آغاز دوره غزنوی» (صص ۵۶۷-۵۵۰)، «نهضت‌های مذهبی این عصر: اسماعیلیان و قرمطیان یا هفت امامیان» (صص ۶۰۶-۵۶۸)، «نهضت‌های مذهبی این عصر: تصوّف صوفیه» (صص ۶۴۸-۶۰۷)، «ادبیات ایران در این عصر» (صص ۶۹۴-۶۴۹). براون در اثر خویش، و از جمله در فصل اخیر، گذشته از آثار فارسی، از آثار عربی ایرانیان نیز یاد می‌کند. علاوه بر این، به مناسبت و شاید بیش‌تر برای آشنایی خوانندگان غربی، گاه، از تحلیل آثار عرب‌زبانان هم خودداری نمی‌ورزد. نام عده‌ای از کسانی که در بخش اخیر از آنان یاد شده و آثاری از ایشان مورد بررسی قرار گرفته است، از قرار زیر است: ابوحاتم سیستانی، جاحظ، بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی، محمدبن جریر طبری، حسین بن منصور حلاج، جنید بغدادی، مسعودی، بلعمی، متنبی، ابوفراس حمدانی، ابوسعید ابوالخیر، ابوالفرج اصفهانی، ابن کشاجم، ابن حوقل، سیرافی،

ابن سینا، ابن حفیف، صابی، ابن نباته، مقدسی، صاحب بن عبّاد، ابن بابویه، مجوسی، ثعالبی.

۲. جلد دوم تاریخ ادبی براون از فردوسی تا سعدی (صص ۱۱۴۶-۵۵) نه بخش را شامل می‌شود. بخش نخست این جلد، «نظری به گذشته و مقدمه: حدود و قلمرو یا هدف این کتاب» (صص ۱۳۱-۶۱) نام دارد و در آن، علاوه بر فشرده‌ای از برخی مباحث جلد نخست، خلاصه‌ای از بدیع و بیان شعر فارسی به دست داده شده است. در بخش دوم، «دوره غزنوی تا مرگ سلطان محمود: وضع ایران در پایان قرن دهم» (صص ۲۷۲-۲۳۱) به تحلیل گذاشته شده است و گذشته از مسایل سیاسی این دوره، به آثار برخی ایرانیان فارسی‌نویس و عربی‌نویس این دوره اشاره می‌شود. این آثار، گاه، به اجمال و گاه، به تفصیل، مورد بررسی قرار می‌گیرد: ابن سینا، ابوالفتح بُستی، ابومنصور ثعالبی، ابوریحان بیرونی، صاحب بن عبّاد، شمس‌المعالی، خّیام، بدیع الزمان همدانی، مهیار دیلمی، مجوسی، عنصری، عسجدی، فرّخی، فردوسی، اسدی توسی، ابوالفرج سیستانی، منوچهری، غضائری، رازی، بهرامی سرخسی، بُندار رازی، کسایی مروزی. در بخش سوم، به «اوایل عصر سلجوقی از قیام طغرل تا مرگ ملک‌شاه» (صص ۴۰۸-۳۴۱) پرداخته می‌شود و به ویژه، از کشمکش‌های سیاسی میان سلجوقیان و فرقه اسماعیلیه سخن می‌رود. در بخش چهارم از «ادبیات اوایل دوران سلجوقی، نظام‌الملک و معاصران» (صص ۴۹۰-۴۱۱)، که در نظر مؤلف «یکی از جالب‌ترین ادوار تاریخی ادبی ایران» است، گفت‌وگو می‌شود: خواجه نظام‌الملک، ناصر خسرو، خّیام، نجم رازی، قفطی، شهرزوری، ابوسعید ابوالخیر، باباطاهر، خواجه عبدالله انصاری، اسدی توسی، فخرالدین اسعد گرگانی، عنصرالمعالی، ماوردی، ابوالعلاء معری و غزّالی. در میان آثار این مؤلفان، سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک و قابوس‌نامه عنصرالمعالی و آثار منظوم و منثور ناصر خسرو نظر مؤلف را بیش تر به خود جلب کرده است. بخش پنجم «عهد سنجر و برادرش: از مرگ ملک‌شاه تا مرگ فرزندش سنجر» (صص ۶۰۹-۵۵۳) نام دارد و علاوه بر مسایل سیاسی، به خلاف عنوان، از آثار شاعران و نویسندگان این دوره هم یاد شده است: ادیب صابر، انوری، رشید و طواط، سنایی، ازرقی، مسعود سعد سلمان، ابوطاهر خاتونی، امیر معزی، عمّق بخارایی، رشیدی، نظامی عروضی، عبدالوسط جبلی، سوزنی سمرقندی، مهستی، فرید کاتب، عماد زوزنی، حسن غزنوی، طغرای، حریری، میدانی، زمخشری، شهرستانی، جوالیقی، نسفی، خواجه نصیر، طبرسی، باخرزی. در برخی بخش‌ها تمرکز مؤلف نه بر نام شاعران و نویسندگان، که بر آثار آنان است. ذخیره خوارزمشاهی، مقامات حمیدی و ترجمه کلّیه و دمنه بهرامشاهی از جمله این آثار است. در بخش ششم، براون، به گونه اختصاصی، به زندگی و آثار «چهار شاعر بزرگ در اواخر قرن

دوازدهم میلادی: انوری، خاقانی، نظامی و ظهیر فارابی» (صص ۷۰۴-۶۵۵) توجه می‌کند. بخش هفتم به «شاهنشاهی خوارزم و ایلغار مغول تا سقوط بغداد و انقراض خلافت؛ فاجعه‌ای که چهره دنیا را دگرگون ساخت» (صص ۷۷۳-۷۳۷) مربوط می‌شود و بحثی فرهنگی و ادبی در آن پیش نمی‌آید. در بخش هشتم، آثار «نویسندگان اوایل عهد مغول» (صص ۸۲۷-۷۹۳) مورد بررسی قرار می‌گیرد و از جمله، به آثار فارسی و عربی این نویسندگان اشاره می‌شود: ابن اثیر، ابن عبری، عطا ملک جوینی، نسوی، ابن خَلکان، قَفطی، ابن ابی اَصیبعه، عوفی، ابن اسفندیار، الدبّی، یاقوت حموی، زکریای قزوینی، ابن جبیر، فخررازی، خواجه نصیر، شمس قیس رازی، سعدالدین وراوینی، روزبهان بقلی، نجم‌الدین کبری، مجدالدین بغدادی، سعدالدین حموی، نجم‌دایه، شهاب‌الدین سهروردی، شهاب‌الدین سهروردی شهید، ابن عربی، ابن فارض. چنان که پیداست، و پیش از این هم اشاره شد، آثار ایرانیان عربی‌نویس در اثر براون برای خود جایی دارد و او، از اشاره به آثار عربی غیر ایرانیان هم، به مناسبت، چشم نمی‌پوشد. در بخش نهم، مؤلف به آثار شاعران عرفان مسلک پُراهمّیت، یعنی عطار نیشابوری و جلال‌الدین بلخی: مولانا و سعدی شیرازی (صص ۹۰۰-۸۶۹) توجه می‌کند و به برخی از شاعران دیگر هم عصر با این گویندگان، مانند شرف‌الدین شَفَرَوَه و کمال‌الدین اسماعیل، نیز اشاره‌ای می‌کند.

۳. جلد سوم تاریخ ادبی براون از سعدی تا جامی (صص ۸۷۶-۱) نام دارد و سه بخش را در برمی‌گیرد. در بخش نخست، دوره «ملوک ایلخانی، از مرگ هلاکو تا انقراض سلسله ایلخانیان» (صص ۲۰۱-۱) به بررسی گذاشته می‌شود و علاوه بر مسایل سیاسی (صص ۸۲-۳) به آثار مورخان (صص ۱۴۸-۸۳) و شاعران و عارفان (صص ۲۰۱-۱۴۹) این دوره نیز اشاره می‌شود. آثار البلاد (قزوینی)، تاریخ جهانگشا (جوینی)، تاریخ المُعجم فی آثار ملوک العجم (شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی)، جامع التواریخ (رشیدالدین فضل‌الله)، تاریخ گزیده (حَمَدالله مستوفی)، نظام التواریخ (بیضاوی)، روضه اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب یا تاریخ بناکتی (فخریناکتی) و مجمع الانساب (شبانکاره‌ای) از جمله آثار تاریخی مورد استفاده است و آثار امیر خسرو دهلوی، بدرچاچی، ربیعی پوشنجی، همام تبریزی، نزاری قهستانی و سلطان ولد، گویندگان آثار منظوم مورد گفت‌وگو هستند. بخش دوم این جلد به دوره تیمورگورکانی مربوط می‌شود و مانند بخش پیشین، ابتدا، به مسایل سیاسی (صص ۲۸۲-۲۰۵) و سپس، به تفصیل، به شاعران و نویسندگان این دوره (صص ۵۳۲-۲۸۳) پرداخته می‌شود. شاعران مورد بحث عبارتند از ابن‌یمین، خواجوی کرمانی، عبیدزاکانی، عماد فقیه کرمانی، سلمان ساوجی،

حافظ، مغربی، کمال خجندی و بسحق اطعمه. بدیهی است که بحث از حافظ بسیار گسترده است. آثار نویسندگان عربی نویس ایرانی، مانند شریف جرجانی، سعدالدین تفتازانی، ابن عربشاه، عضدالدین ایجی و فیروزآبادی هم مورد بحث قرار می‌گیرد. آثار فارسی‌نویسان مانند شمس‌الدین فخر اصفهانی، معین‌الدین یزدی، زرکوب شیرازی، نظام‌الدین شامی غازی، شرف‌الدین علی یزدی و فضل‌الله حروفی هم در این بخش جای خاصی دارد. در بخش سوم، موضوع سخن، دوره مرگ تیمور تا ظهور دولت صفوی (صص ۷۹۲-۵۲۵) است و جدا از مسایل سیاسی (صص ۶۰۱-۵۲۷) آثار نویسندگان (صص ۶۷۵-۶۰۲) و شاعران (صص ۷۹۲-۶۷۶) این دوره مورد تحلیل قرار گرفته است. حافظ آبرو، فصیحی خوافی، کمال‌الدین سمرقندی، معین‌الدین اسفزاری، میرخواند، خواند میر، امیرعلی شیرنوبی، دولت‌شاه سمرقندی، سام‌میرزا صفوی، واعظ کاشفی، جلال‌الدین دوانی از جمله نویسندگان، و شاه نعمت‌الله کرمانی، قاسم انوار تبریزی، کاتبی نیشابوری، عارفی هروی، واعظ کاشفی در زمره شاعرانی‌اند که آثارشان در چهارچوب این بخش قرار گرفته است. آثار جامی، نویسنده و شاعر پُراهمیت این دوره، هم در بخش نویسندگان و هم در بخش شاعران، به اشاره و تحلیل تفصیلی نهاده شده است.

۴. جلد چهارم تاریخ ادبی براون از صفویه تا عصر حاضر (صص ۵۳۵-۱) نام دارد و دو بخش عمده سیاسی (صص ۱۶۳-۱۵) و فرهنگی و دینی و ادبی (صص ۴۲۸-۱۶۷) را شامل می‌شود. عمده بحث بخش سیاسی، معطوف به دوره صفوی است و بخش اندک‌تری از آن، درباره دوره قاجار. براون، در آغاز بخش دوم، ابتدا، بحثی درباره شعرهای مذهبی این دوره را پیش می‌کشد (صص ۲۰۶-۱۶۹) و سپس، شاعران دوره مورد بحث را در ایران و هند مورد بررسی قرار می‌دهد: هاتفی، بابافغانی، امیدی تهرانی، اهلی ترشیزی، هلالی جغتایی، لسانی شیرازی، فضولی بغدادی، وحشی بافقی، قاری یزدی، محتشم کاشانی، عرفی شیرازی، فیض دکنی، سحابی استرآبادی، نظیری نیشابوری، زلالی خوانساری، ظهوری ترشیزی، شیخ‌بهایی، طالب آملی، شفایی، میرداماد، کلیم کاشانی، وحید قزوینی، شوکت بخاری، صائب تبریزی، حزین لاهیجی، آذر بیگدلی، هاتف اصفهانی. اغلب این شاعران به شیوه‌ای که اکنون ما با نام «هندی» می‌شناسیم، شعر می‌گفتند. اما عده‌ای دیگر از این شاعران، به ویژه، کسانی که در دوره تیموریان یا دوره افشاری زندگی می‌کردند، به این شیوه شعر نمی‌گفتند. از شاعران دوره قاجار (صص ۳۰۴-۲۶۳) هم به وصال شیرازی، داوری شیرازی، فرهنگ شیرازی، صبا کاشانی، نشاط اصفهانی، قائم‌مقام فراهانی، قانی، شیرازی، فروغی بسطامی، یغمای جندقی، رضاقلی خان هدایت، فتح‌الله خان شیبانی و ادیب‌الممالک اشاره می‌کند.

در دو فصل بعد (صص ۴۰۰-۳۰۵) به آثار عالمان دینی دوره صفوی و قاجار می‌پردازد: قاضی نورالله شوشتری، خوانساری، محمدبن سلیمان تنکابنی، محقق ثانی، مقدس اردبیلی، میرداماد، شیخ بهایی، ملا محسن فیض کاشانی میرفندرسکی، ملاصدرا، عبدالرزاق لاهیجی، محمدباقر و محمدتقی مجلسی، محمدباقر رشتی، شیخ احمد احسائی، ملا احمد نراقی، ملاهادی سبزواری، میرفندرسکی و دیگران. واپسین فصل این بخش بسیار مختصر است (۴۲۸-۴۰۱) و در آن، از برخی آثار دوره دوم قاجار، مانند نوشته‌های ملک‌خان، میرزا جعفر قراچه‌داغی، دهخدا و نویسندگان روزنامه «کاوه» یاد می‌شود.

پ. تحلیل و بررسی اثر

۱. هدف براون از تألیف تاریخ ادبی ایران چه بود؟ او، خود، می‌گوید که نمی‌خواسته است به «شرح حال شعرا و سخن‌سرایانی که به زبان فارسی سخن گفته‌اند» (ج ۱، صص ۲-۳) اکتفا کند و تمایلیش این بوده است که «تاریخ سیر معنوی ایران» (ج ۱، صص ۲-۳) را به رشته تحریر در آورد. زیرا، «به همان اندازه که ادبیات، به معنای محدود کلمه، مورد علاقه من بود، تجلیات نبوغ ملی ایران در رشته مذهب و فلسفه و علوم نیز» (ج ۱، صص ۳-۲) در زمره علاقی وی قرار داشت. مؤلف، در بخشی دیگر از اثر چهار جلدی خویش، به صراحت، راه خویش را از تاریخ ادبیات‌نویسی، به معنای معمول متعارف، جدا می‌داند:

تقریباً تمام کسانی که درباره ادبیات فارسی چیزهایی نوشته‌اند، توجه بیش از حد و بی‌تناسب به شعر و ادبیات معطوف داشته‌اند و تقریباً، به طور کامل، رشته‌های خشک‌تر ولی مثبت‌تر تاریخ، زندگی‌نامه‌نویسی، الهیات، فلسفه و علوم قدیمه را از نظر دور داشته‌اند. اگر ما ادبیات را به طور اخص، نظم و نثری بدانیم که شکل هنری داشته باشد، شکی نیست که این نظریه قابل توجیه است. ولی اگر آن را به طور اعم، مظهر طرز تفکر و فعالیت‌های ذهنی یک ملت بدانیم، دیگر این طور نیست» (ج ۴، ص ۱۷۰).

براون در نگارش کتابی با این ویژگی‌ها دو نمونه انگلیسی و فرانسوی را پیش چشم داشت. یکی از این دو، تاریخ مختصر مردم انگلیس^{۵۱} نام دارد و نویسنده‌اش جان ریچارد گرین^{۵۲} است. اثر دوم، تاریخ ادبی مردم انگلیس^{۵۳} است و به قلم ژول ژوسران^{۵۴} فرانسوی نوشته شده است. براون از دو اثر یاد شده با احترام و علاقه یاد می‌کند. او، به تعبیر خود، کوشیده است تا «سرگذشت ایران را اندکی به اسلوب» (ج ۱، ص ۱) اثر گرین تألیف کند. اما در همان حال، با فروتنی، چنین تأکید می‌ورزد: «فخر و مباهات نویسنده‌ای را سزد که به آن سبک و روش تأسی کند. اما قلیلی را امید برابری باشد و اُحدی را یارای برتری نباشد» (ج ۱، ص ۱).

۲. مؤلف تاریخ ادبی ایران در آغاز پژوهش خویش بر این باور بود که تنها تاریخ ادبی «ایران» را به رشته تحریر در آورد؛ یعنی تاریخ ادبی کشوری که غربیان، پرشیا^{۵۵} و ایرانیان، ایران می‌نامند. در واقع، او می‌خواست تا به تاریخ ادبیات مخصوص به نژاد ایرانی بپردازد. زیرا، در مثل، اعتقاد داشت که «هندوستان ادبیات وسیعی به زبان فارسی دارد که روح ایرانی در آن جلوه‌گر نیست» (ج ۱، ص ۹). به نظر می‌آید که براون در جلد‌های نخست و دوم اثرش، تا حدّ زیادی، به این نکته وفادار ماند.^{۵۶} اما در جلد‌های سوم و چهارم، یعنی در اواخر عمر، به دلیل نفوذ بسیار گسترده ادبیات فارسی و تداخل نویسندگان و شاعران ایرانی و غیرایرانی در قلمروهای هم‌جوار، مانند هندوستان و عثمانی، این پرهیز را شکست و به ویژه، تا حدّی، به شاعران و نویسندگان هندی یا ساکن در هند نیز پرداخت (ج ۳، صص ۱۵۴-۱۵۲). البته، او در همین دوره، هم‌چنان، عقیده داشت «ادبیات فارسی، که در هند به ظهور رسید، به طور کلی، مزه و چاشنی ادب ایرانی خالص را ندارد و آن لطف و آنتیت را، که در کلام ایرانیان اصلی است، فاقد» (ج ۳، صص ۱۵۴-۱۵۲) است. علاوه بر این، یکی از پژوهشگران ایران‌شناس، به درستی، اشاره کرده است که براون واژه پرشیا را «به وضوح، در بُعد تاریخی، به مفهومی گسترده‌تر از ایران جدید به کار گرفته است».^{۵۷} نیز درخور اشاره است که براون، گذشته از فارسی دری، آثار ایرانی به زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و پهلوی را هم در مجموعه تاریخ ادبی ایران قرار داده است. به تقریب، تمامی بخش نخست و حدودی از بخش دوم جلد اول کتاب به این موضوع مربوط می‌شود (ج ۱، صص ۲۷۴-۹). مؤلف، به سبب درآمیختگی تاریخ ایران و تاریخ عرب در آغاز پیدایی اسلام، ناگزیر شده است که به تفصیل، از خلافت‌های اموی و عباسی هم سخن بگوید (ج ۱، صص ۴۹۷-۲۷۵). هم‌چنین، شاعران و نویسندگان ایرانی، که به ویژه، در سده‌های نخست دوره اسلامی، آثار خود را، چه به صورت شعر و چه در شکل نثر، به زبان عربی نوشته‌اند، از نظر براون در مجموعه تاریخ ادبی ایران قرار می‌گیرند و شایسته شناسایی دقیق‌اند.

۳. براون کوشیده است که روایتی تاریخی از مجموعه زندگی انسان ایرانی، از آغاز تا زمان خود، به دست دهد. این کار، البته، به هیچ روی، آسان نیست. به نظر می‌آید که گذشته از شناسایی و بررسی آثار مکتوب، دو وجه تاریخ سیاسی، و تاریخ عقاید و آراء، اهمیت عمده‌تری در نزد پژوهشگر انگلیسی داشته است. بخش‌هایی از همه جلد‌های چهارگانه تألیف وی، به سلسله‌های اصلی و گاه، فرعی حکومت‌گر در ایران، از هخامنشیان تا قاجار، می‌پردازد و در

بخش‌هایی دیگر، به مناسبت، از مجموعه مقررات و آداب و عقاید زرتشتی، اسلام رسمی، اسماعیلیه، اهل تصوف و سرانجام، در جلد چهارم، تشیع سخن رفته است. براون به خلاصه کردن باورهای دینی و عرفانی علاقه زیادی دارد و از ثبت و ضبط دگرگشت‌های مذهبی، چه در روزگار متقدم و چه در زمانه متأخر، لذتی خاصه می‌برد. در مثل، شاید، به دلیل شهرتی که اسماعیلیه و شاخه‌های مختلف آن در مغرب زمین دارد، به مناسبت‌های مختلف، از عقیده و شیوه فکری و زیستی اسماعیلیان سخن گفته است (ج ۱، صص ۵۶۸-۵۶۰؛ ج ۲، صص ۳۴۸-۳۶۸؛ ۴۳۹-۴۱۶؛ ۷۶۸-۷۶۲) و در بحث پیرامون اسکندر مقدونی، به روایت‌های سیاسی و دینی گونه‌گون درباره او اشاره کرده است (ج ۱، صص ۱۸۲-۱۸۰). بدین ترتیب، در مجموع، می‌توان گفت که سه موضوع سیاست و مسایل سیاسی، دین و مباحث ماوراء طبیعی، و آثار ادبی و فرهنگی از جمله پُراهمیت‌ترین دغدغه‌های براون در تاریخ ادبی‌اش به شمار می‌رود و او، به ویژه، علاقه‌مند است تا به حاصل جمعی از سیر زیست انسان ایرانی در این سه موضوع برسد.

۴. براون پژوهشگری است که به نسبت زمان خود، از بخش‌های گونه‌گون زیست سیاسی و اجتماعی و فکری و ادبی ایرانیان آگاهی‌هایی گسترده دارد. او می‌داند برای آشنایی با ایران پیش از اسلام، باید آثار باقی مانده سیاسی و اجتماعی مربوط به این دوره را، که حتی شامل سنگ‌نبشته‌ها هم می‌شود، از نظر بگذراند و از کتاب‌ها و رساله‌های زرتشتی و مانی نیز سردرآورد. البته، این وجه از تاریخ ایران از گرایش پژوهشی وی بسی دور است. اما براون کوشیده است تا با مرور بررسی‌های پژوهشگران دیگر، تصویرها و تصوورهایی از موضوع، برای خواننده تألیف خویش به وجود آورد. می‌دانیم که شیوه یاد شده، یعنی اتکاء کامل بر آثار ثانوی، و نه مراجع اصلی، کاری است بسیار مخاطره‌آمیز. اما به نظر می‌آید که براون تکمیل روایت خود، چاره‌ای جز این شیوه در پیش‌رو نیافته است. در مقابل، هنگامی که مؤلف به دوره اسلامی گام می‌نهد، با احاطه‌ای که بی‌تردید، در روزگار خود کم‌نظیر بود، از مسایل مختلف سیاسی و فرهنگی و ادبی ایران سخن می‌گوید. اگر بحث را به حوزه ادب منحصر کنیم، در مثل، او در آغاز جلد دوم، بخش‌هایی اساسی از بدیع و بیان و عرض و قافیه فارسی را برای آشنایی خواننده فرنگی به شرح و بحث می‌نهد و در ریشه‌یابی قالب‌های شعر فارسی چنین اشاره می‌کند: «هر اندازه عروض و قوافی در نظر جدید فارسی به سبک عربی در آمده باشد، پاره‌ای اقسام شعر فارسی، از جمله، رباعی و مثنوی، به حکم ظواهر امر، مختص خود ایران است» (ج ۱، ص ۳۰). در بحث‌های تاریخی مربوط به زبان و ادب هم به این نکته می‌رسد:

تغییراتی که در این مدت طولانی در زبان فارسی پیش آمده، به اندازه‌ای کم است که به استثناء چند لفظ و ضبط مهجور یا رسم الخط قدیم، فهم کهن‌ترین اشعار موجود برای ایرانیان، امروزه، دشوار نیست و حتی غریب و معقد یا غیرمأنوس به نظر نمی‌رسد. (ج ۲، صص ۷۴-۷۳؛ نیز، ج ۱، ص ۲۳)

براون، حتی، از یافتن دلیل‌هایی سیاسی در شکل گرفتن نخستین نمونه‌های شعر فارسی ابایی ندارد: «خراسان دورترین ایالات ایران از مقر خلافت یعنی بغداد بود و همین که خود را از قید سلطه مستقیم خلفا رها ساخت، شعر فارسی در آن جا رونق یافت» (ج ۱، ص ۵۰۳). به هر روی، وی، در مجموع، سهم ایران و ایرانی را در تمدن بشری و تمدن اسلامی بسیار عمده می‌داند و در زمینه اخیر، به درستی، اعتقادش چنین است:

اگر از علوم که عموماً به اسم عرب معروف است، اعم از تفسیر و حدیث و الهیات و فلسفه و طب و لغت و تاریخ و تراجم احوال و حتی صرف و نحو زبان عربی، آن چه را که ایرانیان در این مباحث نوشته‌اند، مجزاً کنید، بهترین قسمت آن علوم از میان می‌رود. تازیان، حتی، بیش‌تر تشکیلات دولتی خود را به تقلید ایرانیان ترتیب داده‌اند. (ج ۱، ص ۳۰۳)

۵. بی‌تردید، منابع و مآخذ براون در تألیف چهار جلدی خویش، نسبت به دو دهه آغازین سده بیستم میلادی، بسیار غنی است. در واقع، وی «برای گردآوری مطالب و مواد کار خود، از بیش‌تر آثار چاپ شده و تحقیقات دانشمندان غربی و ایرانی، که تا آن زمان در دسترس وی بوده، بهره گرفته» است و علاوه بر آن، از «بسیاری از نسخه‌های خطی و منابع و مدارک شناخته شده در کتابخانه‌های انگلستان و سایر کشورهای اروپایی را زیر نظر» داشته است.^{۵۸} استفاده از سفرنامه‌های اروپاییان در شناخت مسایل سیاسی و فرهنگی دوره‌های صفوی تا قاجار، در جلد چهارم کتاب، اهمیتی خاص خویش دارد. اگر دانشوران پیش از براون، مانند تئودور نولدکه^{۵۹} (در مثل، ج ۱، ص ۶۷۱)، یا هرمان اته^{۶۰} (در مثل، ج ۲، ص ۴۷۲) در موضوعی خاص تحقیقی کرده‌اند و به عقیده‌ای دست یافته‌اند که با عقیده او هم‌آهنگی دارد، از اشاره و ارجاع احترام‌آمیز به آن‌ها دریغ نورزیده است. به نظر می‌آید وی در اشاره‌ها و ارجاع‌های خویش، از بخل و ضنّت ادبی، که گریبان‌گیر برخی از اهل پژوهش قدیم و جدید است، دور باشد. مجموعه پُراهمیت و گایگر^{۶۱} وای. کوهن^{۶۲}، که حاصل تحقیق عده‌ای از ایران‌شناسان به نام اروپا در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی است^{۶۳}، از نظر

براون «به قدری گران بهاست که ارزش آن را به مقیاس پول نتوان قیاس کرد» (ج ۱، ص ۷۲). اما او هم چنین، از نقد منابع هم پرهیز نمی کند و در مثل، در پایان جلد نخست، آثار نفیس تر را با علامت ستاره از دیگر آثار تمایز بخشیده است. وی، حتی، در موضوع هایی که رأی مکتوبی در آن موضوع ها نمی یابد، آراء دانشوران آن رشته ها را، به گونه مستقیم، از آن ها جو یا می شود. جو یا شدن آراء محمّد قزوینی - براون او را «از دانشمندترین و فاضل ترین ایرانیانی» می داند که «تاکنون سعادت ملاقات» (ج ۲، ص ۶۵۶) او دست داده است - در موضوع هایی مانند شعر انوری (ج ۲، ص ۶۵۶) یا شعر سبک هندی (ج ۴، ص ۸۶۹) از این دست است. علاوه بر این، با وجود اعتقاد به این که ترازوی ادبی اهل ادب هند، «مثل مولوی شبلی [۱۳۳۲-۱۲۷۴ ق.]، که کتابی مفصل مُسمّی به شعر العجم نوشته است، غیر از ترازوی اهل ایران است» (ج ۴، ص ۸۶۹)، در هنگام نگارش جلدهای سوم و چهارم تاریخ ادبی ایران، که بخش هایی از اثر شبلی نعمانی نشر یافته بود، از آن بهره بُرد و آن را «کتابی بسیار نفیس و عالی» (ج ۳، صص ۳۵۶-۳۵۴، ۱۵۴) دانست. محمّد محیط طباطبایی (۱۳۷۱-۱۲۸۱)، که در شناخت جریان های مختلف فرهنگی دوره های قاجار و پهلوی تبّخری خاصّ داشت، در زمینه پیوند و در واقع، تأثیر و تأثر پایاپای آثار براون و نعمانی بر یکدیگر چنین گمان بُرده است:

جلد اول و دوم تاریخ ادبیات فارسی براون، که یک تجربه موقّ
مقدّماتی ایران شناسی از موضوعی بسیار گسترده و متنوع بود،
سلسله جنبان همت شاعر فارسی گو و استاد زبان فارسی در علیگره
هندوستان، شبلی نعمانی شد تا از آمیزش روش تذکره نویسی سده
دوازدهم [...] با شیوه پژوهش خاورشناسان، شعر العجم را به زبان اردو
در سه جلد تدوین کند و جزو سوم کتاب شعر العجم را پیش از تألیف
جلد سوم و چهارم تاریخ ادبیات براون منتشر سازد و آن گاه، بحث در
زمینه سخن منظوم و اسلوب ها و مختصات ادبی شعر شعرای قدیم
و متوسط را در دو جلد جداگانه بر آن بیفزاید. حُسن اثر این اثر اردو،
براون را پس از چند سال تأمل در ادامه عمل، از نو، وادار به تعقیب کار
خویش کرد و جلد چهارم کتاب را پیش از مرگ خود به پایان رسانید.^{۶۴}

۶. آیا تألیف چهار جلدی براون کاستی و نادرستی و نارسایی ندارد؟ در پاسخ، باید گفت که اثر وی، مانند هر اثر پژوهشی دیگر، از برخی کاستی ها و نادرستی ها و نارسایی ها تهی نیست. به ویژه، آن که وی پژوهش در دوره ای بسیار درازدامن را، آن هم به تفصیل، تعهد کرده است.

در مثل، بخشی از آراء درج شده در جلد نخست، که به ایران پیش از اسلام مربوط است، در پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی ادوار بعد، به کلی، منسخ شده است.^{۶۵} در جلد‌های بعد هم اشتباه‌هایی مانند انتساب ترجمان البلاغه به فرخی سیستانی، یا یوسف و زلیخا به فردوسی، یا گمان وجود دو اسدی توسی پدر و پسر دیده می‌شود.^{۶۶} البته، در خور یادآوری است که این نادرستی‌ها در میان عده‌ای از پژوهشگران آن روزگار، مانند کارل هرمان اته، هم رواج داشت و بخشی از آن‌ها به این دلیل بود که هنوز برخی نسخه‌ها و منابع اصیل و اصلی در دسترس این پژوهشگران قرار نداشت. از این رو، براون و دیگران ناگزیر بودند که به چاپ‌های کم‌بها یا حتی بی‌بهای سنگی یا نسخه‌های متأخر اکتفا کنند.^{۶۷} با این همه، عده‌ای نسبت به تکاپوهای پژوهشی براون در نیمه دوم قاجار، که بخشی از آن در جلد چهارم تاریخ ادبی‌اش بازتاب یافته است، به دیده تردید و انکار می‌نگرند و عقیده دارند که «نوشته‌های او، هرگز، از شائبه غرض‌های سیاسی خالی نیست»^{۶۸}. در مثل، این که وی قآنی شاعر را به بی‌دینی منسوب می‌کند، از نظر یکی از این منتقدان، نادرست است. زیرا، قآنی «فقط به ظواهر احکام مذهبی بی‌اعتنا و در تجاهر به فسق بی‌باک بود»^{۶۹}. هم‌چنین، باید اشاره کرد که درک دقیق معانی برخی شعرهای فارسی در هنگام ترجمه آن‌ها به انگلیسی، بی‌دقتی یا کم‌دقتی در برخی مسایل تاریخی و ادبی، مانند وزن شعر، محل انتقاد عده‌ای از دانشوران ایرانی قرار گرفته است.^{۷۰} با این همه، باید به یاد داشت که وجود برخی کاستی‌ها در تاریخ ادبی براون عامدانه است و او در آثار پیشین خویش، به تفصیل، از آن موضوع‌ها سخن گفته است. در مثل، وی در جلد چهارم به موضوع ادبیات مشروطه اشاره‌ای گذرا کرده است. زیرا، به تصریح خود (ج ۴، ص ۱۵۶)، پیش‌تر، در اثری مستقل به این موضوع پرداخته بود.

۷. براون در تاریخ ادبی‌اش به بحث‌های ادبی بی‌علاقه نیست. اما به نظر می‌آید که علائق ادبی او از حد یک تاریخ «ادبی»، اندکی فراتر است. گذشته از برخی استثناءها، تکیه و تأکید او در هنگام سخن گفتن از آثار اغلب شاعران و نویسندگان، بیش‌تر، معطوف به زندگی این شاعران و نویسندگان و حتی، گاه، شرح تفصیلی روایت‌های مختلفی از زندگی آنان است. او، گاه، به نقل داستان‌ها و افسانه‌هایی که درباره برخی از این شاعران و نویسندگان وجود دارد، نیز می‌پردازد. در واقع، باید تصریح کرد که تحلیل و سنجش ادبی، به هیچ روی، اولویت نخست براون در تألیف خویش نیست. البته، در مقابل، براون هنگامی که به آثار منثور می‌رسد، از بحث در محتوای این آثار دریغ نمی‌ورزد. تحلیل او از محتوای سیاست‌نامه (ج ۲، صص ۴۱۶-۴۱۱) و قابوس‌نامه (ج ۲، صص ۴۸۳-۴۷۳) در زمره این بحث‌هاست. اما وقتی

که به «شعر» شاعران می‌رسد، سخن‌چندانی برای گفتن ندارد. براون، حتی، هنگامی که درباره شعر ناصر خسرو سخن می‌گوید، به سودمندی‌های غیر ادبی دیوان او نظر دارد (ج ۲، صص ۴۲۹-۴۲۳) و نه ویژگی‌های ادبی و زبانی آن. با این همه، نمی‌توان تاریخ ادبی براون را یک سره، از تحلیل و سنجش ادبی تهی دانست. به ویژه، در آراء او، دو نظر وجود دارد که در میان بخشی در خور توجه از ادب‌شناسان ایرانی بسیار ناخوش‌آیند تلقی شده است. رأی نخست درباره شاهنامه فردوسی است.^۱ براون این اثر بزرگ را «از نظر زیبایی و عاطفت» در مقامی بسیار فروتر از «بهترین منظومات شعرای ایران در تعلیم و تربیت و داستان‌سرایی و غزل‌سرایی» (ج ۲، ص ۲۵۴) می‌داند:

شاهنامه را عیوب و نقایصی قطعی و مسلم است. البته، دامنه موضوعات، که از آغاز زمان تا فتح عرب را در قرن هفتم میلادی فرا گرفته است، و چیزی از اساطیر و افسانه‌های تاریخ ایران کسر ندارد، مستلزم این طول و تفصیل بی‌حد و حصر و بی‌نظم و ترتیب است. هرگاه، از جهت یک‌نواخت بودن بحر همانند جمیع حماسه‌های دیگر نباشد، از این حیث با اغلب، تناسب دارد. اما به نظر من در تشبیهات نیز لازم نبوده است یک نَسَق و یک آهنگ باشد. همه پهلوانان داستان به صورت شیر زیان یا نهنگ یا پیل دمان و نظایر آن جلوه‌گر شده‌اند، و چون به جنبش در آیند، به سان دود یا گرد یا باد باشند» (ج ۲، ص ۲۵۵).

براون درباره گلستان سعدی هم عقیده دارد که «خصوصیت عمده و متمایز او، بیش‌تر، دانایی و خرد او در دنیاداری است تا تصوّف. به ویژه، گلستان از آثاری است که در زبان فارسی، بیش از آثار دیگر، دارای جنبه ماکیاولی است» (ج ۲، ص ۸۸۷). از مجموعه سخن او درباره ادب فارسی، به گونه عامّه، و فردوسی، به گونه خاصّ، می‌توان دریافت که براون با گرایش‌های عارفانه و جهان‌وطن‌هم‌دلی بیش‌تری داشت. تا جایی که در تحلیل سروده‌های شاعرانی مانند عطار و مولانا دست و دلبازی نشان می‌داد و حافظ را «بهترین شعرای ایران» می‌دانست و با تعبیرهایی مانند «سخن‌سرای فن‌ناپذیر» و «استاد عدیم‌النظیر» (ج ۳، ص ۳۵) از وی سخن می‌گفت. علاوه بر این، شاید بتوان اشاره کرد که زبان مادری براون فارسی نبود و او از آشنایی خانگی با ظرایف شعر فارسی بی‌بهره بود. بنابراین، هوش و حواسش، بیش‌تر، معطوف به محتوا بود و او، هم‌چنان که خود می‌گفت، با حماسه و شعر حماسی، نه در زبان فارسی و نه در هیچ زبان دیگر، میانه‌ای نداشت (ج ۲، صص ۲۵۵-۲۵۴). در واقع، «چه‌گونگی» بیان سخن در نزد او چندان درخور توجه نبود و «آن‌چه» گفته می‌شد، برایش اهمّیت عمده‌تری داشت. درباره

رای دوم هم، علاوه بر بخشی از آنچه مورد اشاره قرار گرفت، باید گفت که در نظر نداشتن ظرف زمانی هر اثر، ممکن است در داوری‌های ما نسبت به آن اثر تأثیرهایی بر جای بگذارد. به نظر می‌آید که رای براون درباره محتوای گلستان، از جمله این داوری‌ها باشد.^{۲۲}

۸. براون علاقه‌مند بود تا اثرش در همان حال که آراسته به استناد است، به شیوه‌ای روایی نوشته شود، یا دست کم، بدان نزدیک باشد. به نظر می‌آید که ویژگی روایتگری در آثار مؤلف تاریخ ادبی ایران پُررنگ است و حتی از گرایش وی به پژوهش، تا حدی، افزون‌تر جلوه می‌کند. البته، براون مردی است کتاب‌خوانده و دانا نسبت به فرهنگ و ادب و تاریخ ایران. اما وی، اندکی بیش از آن که به ساختار پژوهشی و چهارچوب علمی نوشته بیاندیشد، به توانایی قلم‌روایی خویش دل‌بستگی دارد. تردید نیست که براون تألیف خود را براساس منابع و مآخذ پیش می‌برد و گردِ گمانه‌زنی و خیال‌پردازی نمی‌گردد. اما در مقابل، علاقه به فشرده‌نویسی در وی چندان درخور توجه نیست و صرف‌نظر از نظم بیرونی و نخستین، از نظم گسترده داخلی در کتابش خبر زیادی نمی‌توان یافت. شاید، بتوان گفت که مجموعه یا جهان ادبی و فرهنگی ایران، در ذهن او قطعه - قطعه است و آمیزه‌ای است از آگاهی‌های فراوان و پراکنده، و او به خلاف کارل هرمان اته، در راه شناخت کلی و طبقه‌بندی شده شاعران و نویسندگان گام‌های استواری برنم‌دارد. در واقع، تاریخ ادبی براون پُر است از آگاهی‌هایی که به سلیقه مؤلف در کنار هم‌دیگر جای یافته‌اند. زیرا، گردش قلم در تألیف براون گردشی به تقریب ارتجالی است و در آن، ذوق نگارش بر رعایت روش غلبه دارد. بی‌شک، حد علمی زبان و پژوهش در اثر او مورد توجه قرار گرفته است. اما وی برای رسیدن به چهارچوب و ساختاری قطعیت یافته و نهایی کوشایی چندان نشان نمی‌دهد. آنچه برای او اهمیت بیشتری دارد، نوعی روایتگری است و وی از شاخ و برگ دادن به بخش‌هایی درخور توجه از روایت‌های خویش از موضوع‌های سیاسی و فرهنگی و ادبی دریغ نمی‌ورزد. پس، از درازی سخن بیمی به دل راه نمی‌دهد. البته، نشانه‌هایی از حافظه نیرومند براون را، که پیش از این، مورد اشاره قرار گرفت، می‌توان در پژوهش او هم دید. در مثل، هنگام سخن گفتن از مسمط‌های منوچهری، مسمطی از داوری شیرازی (ج ۲، ص ۹۶) را هم به یاد می‌آورد.

اما در او، نیروی پیروی از علایق شخصی و لحظه‌ای بر حرکت در سیر موضوع مورد بحث برتری دارد. از این رو، مباحث حاشیه‌ای در اثر براون اندک نیست. یکی از دلیل‌های این نکته، آن است که وی در پایان هر بخش یا کتاب، یادداشت‌هایی ارجاعی برای تألیفی چنین وسیع در نظر نگرفته است. پس، بیان تجربه‌های شخصی (مانند ج ۱، صص ۱۳۷-۱۳۶) یا ارجاع در

درون متن (مانند ج ۱، ص ۱۱۵) یا بهره‌گیری تصیلی از پژوهش‌های دیگران (مانند خلاصه تحقیق والنتین ژوکوفسکی^{۷۳} درباره انوری: ج ۲، صص ۶۷۵-۶۵۸) در تألیف او بازتابی درخور توجه دارد و گاه، حتی، علاوه بر نقل نتیجه پژوهش‌های دیگران، سیر ماجراهای پژوهش در آن رشته را با تفصیلی حیرت‌انگیز پی می‌گیرد (مانند ماجراهایی که بر آنکتیل دوپرون^{۷۴} فرانسوی در شناخت زبان متون زرتشتی و هخامنشی گذشت: ج ۱، صص ۷۰ به بعد). به بیان دیگر، براون، نه تنها لب لباب پژوهش‌های دیگران را در پژوهش خود جذب و هضم نمی‌کند، و آن‌ها را به تفصیل، باز می‌نگارد، بلکه، گاه، حتی، سیر تحقیق در آن زمینه را نیز باز می‌گوید. این‌گونه مباحث، ممکن است ملال‌آور باشد یا، چنان‌که در مورد دوپرون دیده می‌شود، تا حدی، خواندنی. اما، البته، جای آن در یک «تاریخ ادبی» نیست. علاوه بر این، بحث درباره بعضی موضوع‌ها یا چهره‌ها ارتباط مستقیمی با تاریخ ادبی ایران، حتی در وسیع‌ترین تعریف، ندارد. اما براون از ورود به چنین موضوع‌ها یا پرداختن به چنین چهره‌هایی، شاید به پیروزی از ایده «از کلام کلام زاید»، روی گردان نیست. او در مثل، شرحی درباره ابوالعلائی معری، شاعر نابینای توانا و پُرشهرت عرب در سده‌های چهارم و پنجم قمری، می‌نویسد. اما حتی، خود، در آغاز آن اعتراف می‌کند که معری «هیچ ارتباطی با ایران ندارد، ولیکن در جهان افکار و ادبیات اسلامی دارای شخصیتی چندان بزرگ است که نمی‌توان [سخن از وی را] به سکوت برگزار کرد و او را نادیده گرفت» (ج ۲، ص ۴۸۵). از مجموعه نشانه‌ها و اشاره‌های موجود در این زمینه، می‌توان گمان بُرد که براون، به عمد، در تألیف خویش، چنین روشی را در پیش گرفته بود: او می‌کوشید تا مجموعه‌ای گرد آورد و جریان‌های سیاسی و فرهنگی و ادبی را به گونه‌ای روایت کند که خواننده نامتخصص یا کم تخصص هم بتواند از آن بهره ببرد. در واقع، وی، در درجه نخست، به خوانندگان متوسط غربی نظر داشت و تنوع و جذاب بودن اثر را هرگز از نظر دور نمی‌داشت. بنابراین، عجیب نیست که به تفصیل، حکایت‌های مربوط به زندگی ختّام را روایت کند (ج ۳، صص ۴۵۶-۴۳۹) یا از افسانه‌های مربوط به زندگی عطار (ج ۲، ص ۸۷۳) یا ابن‌سینا (ج ۲، صص ۲۱۹-۲۱۷) یا داستان‌های مرتبط با تفاعل با دیوان حافظ (ج ۳، صص ۴۲۲-۴۱۶) یاد کند. او هم‌چنان که در نقل نمونه آثار شاعران و نویسندگان گشاده‌دست است، در پُررنگ کردن بخش‌های داستانی و افسانه‌ای ادب و فرهنگ ایران هم تردیدی به خود راه نمی‌دهد. به تعبیر قزوینی:

وجه اصلی آن مرحوم و مسلک و مشرب او در تمام عمرش این بود که علوم و ادبیات ایرانی را به عموم اروپایی‌ها بشناساند، نه منحصرأ، به زمره محدود علما و ادبا یا زمره محدودتر مستشرقین. این است که هیچ وقت، تألیفات و تصنیفات خود را در دایره تنگ کتب علمیه

فَنَّهُ خالص محصور نمی‌نمود و طریقه علمی خالص را با آن اصطلاحات مشکله علوم و فنون، که فهمیدن آن طبقه متوسط از مردم، که تخصص در آن فنون ندارند، دشوار است، در کتب خود به کار نمی‌برد، و از طرز تألیفات کسالت انگیز اغلب مستشرقین آلمان، که کتب ایشان از کثرت استعمال اصطلاحات مخصوصه و افراط در اختصارات و رموز و اشارات و ارقام، غالباً در حکم الغاز و مُعمّیات شده است و انتفاع از آن‌ها برای احدی از عموم ناس، بلکه حتی برای بسیاری از فضلا و علما جز برای چند نفر بسیار محدود به اصابع، که در جرگه کوچک آن فن مخصوص داخل باشند، میسر نیست، احتراز شدید داشت، و همیشه می‌گفت انسان باید از ثمره زحمات خود، عموم نوع بشر را تا بتواند بهره‌مند نماید، و الا علما و فضلا که خود در علم اغنیاء اند و محتاج به زکوة نیستند. باری، به طور عموم، روی سخن او در کتب خود هم به علماست و هم به طبقه متوسط از ناس که از درجه عوام بحت بسیط بالاترند و از درجه عالم متخصص، کم‌تر. این نکته نیز قطعاً یکی از اسرار اشتها کتب آن مرحوم است در انگلستان خصوصاً، در اقطار اروپا عموماً.^{۷۵}


۹. محمد قزوینی، اندکی پس از درگذشت براون، در تحلیلی که از زندگی و آثار براون نوشت، تاریخ ادبی او را بسیار ستود و از جمله، چنین گفت:

«این کتاب مهم در خصوص ادبیات زبان ما، نه تنها در اروپا در باب خود یگانه و منحصر به فرد است و هیچ کس از مستشرقین قبل از او، مثل آن یا رقیب به آن تألیف ننموده است، بلکه مابین خود فارسی‌زبانان، چنان که همه کس می‌داند، تاکنون هیچ چنین کتابی با این نظم و ترتیب عجیب و با این بسط و تفصیل، حاوی این همه اطلاعات مهمه نادره، که نتیجه سی و چهل سال زحمت و تتبع، آن هم از مثل یک چنان علامه ذوفنون عالم بالسنه مختلفه‌ایست، اصلاً و ابداً، به عرصه ظهور نیامده است، و اصلاً این نوع تألیفات متنوع محیط، که در آن واحد هم تاریخ است و هم رجال و هم ادبیات و هم تذکره الشعراء، و هم معجم الادبار و هم منتخب الاشعار و هم جوامع الحکایات و هزار مزایا و محاسن دیگر، مابین ما تاکنون، مرسوم نبوده است».^{۷۶}

نظر قزوینی نظری است در مجموع درخور پذیرش. براون شیوه‌ای نو در تاریخ ادب‌نویسی فارسی پیش کشید. علاوه بر این، به تعبیر پژوهشگر خُرده‌بینی چون احمد کسروی، «اطلاعات وسیعه او در علوم شرقی، به خصوص در تاریخ و ادبیات ایران»^{۷۷} بر کسی پوشیده نیست. اما، با

توجه به آن چه پیش از این، مورد اشاره قرار گرفت، وی هنگامی که به تحلیل و سنجش ادبی نزدیک می‌شود، نمی‌تواند به وسعت و دقت، به این کار بپردازد. در واقع، به نظر می‌آید که به تعبیر ملک‌الشعراء بهار، تاریخ ادبیات‌نویسی مستلزم «بحث‌های انتقادی و موی‌شکافی‌های متخصصانه‌ای است که اهل زبان بایستی دربارهٔ ادبیات آن زبان به کار برند و یک نفر دانشمند شرق‌شناس، هر قدر هم که استاد و محقق باشد، باز در این وادی پایش، جای‌به‌جای، به سنگ‌های موجود در این طریقه برخورد خورد».^{۷۸} با این همه، بهار اعتراف می‌کند که براون «با تألیف مجلدات نفیس خود فهرستی از برای کسانی که بخواهند از ادبیات ایران مطلع شوند، تهیته دیده است» و «گاهی مقدمهٔ هر کاری به قدر همان کار ارزش دارد، و ما تاریخ ادبیات مرحوم براون را به نام مقدمهٔ چنین کار بزرگی می‌ستاییم».^{۷۹} البته، باید دانست که براون، در آغاز جلد نخست تاریخ ادبی خویشتن، در تعبیری فروتنانه، به گونهٔ ضمنی، همین نکته را، به بیانی خاص، باز گفته است: «حتی ناقص‌ترین کتاب‌ها، که محکوم به گردوغبار فراموشی است، هرگاه، حرف تازه‌ای داشته باشد، ممکن است راه را برای کتاب بهتری باز کند» (ج ۱، ص ۶).

ت. فرجام سخن

در تحلیل نهایی، باید، همواره، به یاد آورد که چهار جلد تألیف براون (۲۳۰۰ صفحهٔ متن اصلی) «به زبان جهانگیر انگلیسی از زمان انتشار تاکنون، در معرفی ادبیات فارسی در سراسر جهان نقش مهم و غیرقابل انکاری داشته است، و چه بسا در قرن حاضر، اکثر دانشجویان و معلمان زبان و ادب فارسی در دانشگاه‌های خارجی به جز این کتاب به کتاب دیگری در این فن مراجعه نکرده باشند».^{۸۰} خلاصهٔ سخن آن که تاریخ ادبی براون نخستین روایت کلان و جامع از زندگی سیاسی و فرهنگی و ادبی انسان ایرانی از آغاز پیدایی تا آغاز سدهٔ بیستم میلادی است. به تعبیر دیگر، این پژوهشگر انگلیسی سرگذشت‌نامه‌ای خواندنی و شیرین از سیر تاریخ سیاسی و اعتقادی و ادبی کشور ما در طول سده‌ها و اعصار مختلف به رشتهٔ تألیف در آورده است. 

یادداشت‌ها و مراجع:

۱. برگزیدهٔ منابع و مآخذ دربارهٔ زندگی و آثار براون، به ترتیب تاریخ نشر آن‌ها، از قرار زیر است:
- دانش، حسین: پروفیسور براون (شمس: استانبول، ج ۲، ۱۳۲۸ ق، ش ۲۸، صص ۲-۵؛ ش ۲۹، صص ۳-۲)؛
- تقی‌زاده، حسن: خطابه در انجمن ادبی ایران (۲۶ دی ۱۳۰۴؛ ضمیمهٔ مجلهٔ تعلیم و تربیت، به مناسبت درگذشت بران)؛
- افشار، محمود: ادوارد براون (آینده، س ۱، ش ۳، مهر ۱۳۰۴، صص ۲۱۵-۲۱۰؛ ش ۴، آبان ۱۳۰۴، صص ۲۸۲-۲۸۰؛ ش ۷، بهمن ۱۳۰۴، صص ۴۴۸-۴۴۴)؛ نیز در: گنجینهٔ مقالات (افشار، ج ۲، موقوفات افشار، ۱۳۷۲، صص ۶۲۵-۶۱۳)؛
- قزوینی، محمد: وفات استاد ادوارد براون انگلیسی (ایران‌شهر: برلین، دورهٔ چهارم، ش ۲، اردی‌بهشت ۱۳۰۵، صص ۹۲-۹۳؛ ش ۳، خرداد ۱۳۰۵، صص ۱۵۸-۱۳۹؛ ش ۴، تیر ۱۳۰۵، صص ۲۱۶-۲۰۸)؛ نیز در: بیست مقاله (قزوینی، ج ۲، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، چاپخانهٔ مجلس، ۱۳۱۳، صص ۲۵۷-۲۲۵)؛ مقالات قزوینی (ج ۴، به کوشش عبدالکریم جزیره‌دار، اساطیر، ۱۳۶۳، صص ۸۷۲-۸۲۵)؛
- Ross, E.D: A Memoir (In A Year Amongst the Persians, E.G.Browne, London, 1927)؛

- ترجمه فارسی مقاله: یک سال در میان ایرانیان (براون، ترجمه مانی صالحی علما، ماهریز، ۱۳۸۱):
- Nickolson, R.A: Catalogue of the Oriental Mss Belonging to the Late E.G.Browne (Cambridge, 1932);
- Ross, E.D: E.G.Browne (Dictionary of [British] National Biography: 1922-1930, Oxford, 1937, pp. 123-125;
- رشید یاسمی، غلامرضا: مقدمه بر تاریخ ادبیات ایران (براون، ج ۴، تهران، ۱۳۱۶، صص الف - ک)؛
- مینز، ایس. هف (E.H.Minns): خاورشناسان بزرگ انگلیسی: ادوارد گرنویل براون (روزگار نو: لندن، دوره ۱، ش ۲، پاییز ۱۹۴۱، صص ۷-۲)؛
- مینوی، مجتبی: ادوارد براون و خدمات او به ایران (روزگار نو: لندن، دوره ۱، ش ۲، پاییز ۱۹۴۱، صص ۲۰-۹)؛ روایت تفصیلی این نوشته در: نقد حال (مینوی، خوارزمی، ۱۳۵۱، صص ۴۱۶-۳۹۸)؛
- حکمت، علی اصغر: مقدمه بر تاریخ ادبی ایران (براون، ج ۳، تهران ۱۳۲۷، صص ی - یب)؛
- افشار، ایرج: براون و ایران (چهار نو، س ۴، ش ۷، نیمه اول مرداد ۱۳۲۸، صص ۱۷۶-۱۷۵)؛ در وصف پاریس (چهار نو، س ۵، ش ۶، شهریور - مهر ۱۳۲۹، صص ۱۵۱-۱۵۰)، نیز: براون و حاجی پیرزاده نایینی (ینما، س ۷، ش ۹، آذر ۱۳۳۳، صص ۴۲۳-۴۲۰)؛ سواد و بیاض (مجموعه مقالات، افشار، دهخدا، ۱۳۴۴، ج ۱، صص ۱۵۴-۱۲۱)؛ در: نادره کاران (سونگنامه ناموران فرهنگی و ادبی، افشار، به کوشش محمود نیکویه، قطره، ۱۳۸۳، صص ۱۰۱۲-۱۰۰۷)؛
- Arberry, A.J: Oriental Essays (London, 1960, pp. 160-169);
- صدیق علم، عیسی: صمدین سال ولادت براون (راهنمای کتاب، س ۵، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۴۱، صص ۱۳۲-۱۲۷)؛
- تقی زاده، حسن: ادوارد براون (ینما، س ۱۵، ش ۱، فروردین ۱۳۴۱، صص ۹-۱)؛ Indo - Iranica (ج ۱۶، ش ۱، صص ۹-۱)؛ نیز: ینما (س ۲۶، ش ۴، تیر ۱۳۵۲، صص ۱۹۶-۱۹۳)؛ مقالات (تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، ۱۳۵۰، صص ۵۹-۴۱)؛
- رابرتس، سیدنی (Sidney Roberts): ادوارد براون (ترجمه محمدعلی صبوری، نشریه فرهنگ خراسان: مشهد، دوره ۵، ش ۲-۱، صص ۸۲-۷۶؛ ش ۳-۴، صص ۳۷-۳۲)؛
- کاتراک، جمشید کاوس جی: خاطره پروفیسور ادوارد براون از زرتشتیان ایران (ترجمه فرهاد آبادانی، هُخت، دوره ۱۴، ش ۱، ۱۳۴۲، صص ۲۷-۲۶)؛
- M.Balyuzi, H: Edward Granville Browne and the Baha'i Faith (London, 1970);
- تقی زاده، حسن: ادوارد براون (مقالات، ج ۲، به کوشش ایرج افشار، جیبی، ۱۳۵۰، صص ۵۹-۵۳)؛
- صدیق علم، عیسی: درگذشت پروفیسور ادوارد براون؛ پاره‌ای از خصایل پروفیسور ادوارد براون (چهل گفتار، دهخدا، ۱۳۵۲، صص ۷-۱، ۵۲-۴۷)؛ به ترتیب به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی، خطابه‌های مربوط به سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۶۱ (میلادی)؛
- صالح، علی‌یاشا: مقدمه بر تاریخ ادبی ایران (براون، ج ۲، امیرکبیر، ۱۳۵۸، صص ۵۲-۱)؛
- Wickens, G.M [and] Cole, J.[and] Ekbal. K: Browne, Edward Granville (Encyclopaedia Iranica, Edited by E.Yarshater, vol.IV, Routledge & Kegan paul, London and New York, 1990, PP. 483-488);
- بدوی، عبدالرحمان: فرهنگ کامل خاورشناسان (ترجمه شکرالله خاکرند، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵، صص ۴۳-۴۱)؛
- مجتبی، فتح‌الله: براون، ادوارد گرنویل (دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، ج ۲، دانشنامه، ۱۳۷۵، صص ۶۲۰-۶۱۸)؛
- گراهام، تری: ادوارد براون (صوفی: نشریه فصلی خانقاه نعمه‌اللهی، لندن، ش ۲۸، بهار ۱۳۷۶، صص ۵۱۶-۵۱۵)؛
- امین، پرویز: براون، ادوارد گرنویل (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی، بجنورد، ج ۱۱، بنیاد دایره‌المعارف، ۱۳۸۱، صص ۶۴۰-۶۳۸)؛
- ساجدی، تهمورث: براون، ادوارد (دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۱، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴، صص ۷۵۴-۷۵۱)؛
2. Edward Granville Browne.
3. Uley.
4. Dursley.
5. Gloucester shire.
6. University of Cambridge.
۷. نقد حال (مجتبی مینوی، خوارزمی، ۱۳۵۲، صص ۴۰۱-۴۰۰)؛ بوآناتی، محمدباقر (نوشته ایرج افشار، در: دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، دانشنامه، ۱۳۷۷، صص ۴۹۴-۴۹۲).
۸. کتاب سرگذشت یک سیاح (A Traveller's Narrative)، که بعدها عنوان یک سال در میان ایرانیان (A Year Amongst the Persians) یافت و بار نخست در سال ۱۸۹۳ میلادی در لندن نشر یافت، حاصل این اقامت یک ساله است: ترجمه ذبیح‌الله منصوری (۱۳۳۰)، ترجمه پیشین با ویرایش محمد رفیعی مهرآبادی (۱۳۷۶) و ترجمه مانی صالحی علامه (۱۳۸۱).
۹. نقد حال (مینوی، ص ۴۰۲).
۱۰. Ch.P.H. Rieu (1820-1902).
۱۱. برای آگاهی از فهرست تفصیلی آثار براون رک:
- فرهنگ خاورشناسان (گروه مؤلفان و مترجمان، به سرپرستی پرویز مشکین‌نژاد، ج ۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، صص ۱۹۱-۱۸۱).
۱۲. A Literary History of Persia.
۱۳. بخش‌ها یا نیمه‌هایی از جلد‌های دوم و چهارم اثر براون به قلم مترجمانی دیگر نیز جامعه فارسی پوشیده است: گزار ادبیات ایران در

عصر سلاطین صفوی (ترجمه نصرالله سیف‌پور فاطمی، اصفهان، ۱۳۱۰): تاریخ ادبیات ایران در دوره قاجار (ترجمه نصرالله سیف‌پور فاطمی، اصفهان، ۱۳۱۱): تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفوی تا زمان حاضر (ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، ۱۳۱۶): از فردوس تا سعدی (نیمه نخست: ترجمه فتح‌الله مجتبیایی، ۱۳۴۱): از فردوسی تا سعدی (نیمه دوم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، ۱۳۵۱). برخی از جلد‌های تاریخ ادبی براون به زبان‌های دیگر، مانند عربی (تاریخ الادب فی ایران، ج ۲-۱، ترجمه محمدامین الشورابی، مصر، ۱۹۵۴-۱۹۴۵) و اردو (ج ۱، ترجمه سیدسجاد حسین، دکن، ۱۹۳۱) برگردانده شده است.

برای مطالعه توصیفی اجمالی از محتوای چهار جلد تاریخ ادبی براون رک: - دانشنامه زبان و ادب فارسی (زیر نظر اسماعیل سعادت، ج ۴، انتشارات فرهنگستان، ۱۳۸۶، صص ۱۸۴-۱۸۱؛ مدخل «تاریخ ادبی براون»، تألیف مجدالدین کیوانی).

۱۴. مقالات قزوینی (ج ۴، صص ۸۵۰-۸۴۹).
عقیده یکی از همکاران براون با عقیده قزوینی اندکی فرق می‌کند: «اگر اتفاقاً، به فراگیری زبان‌های اسلامی نمی‌پرداخت، هیچ زبانی دیگری را یاد نمی‌گرفت. همان‌طور که به رغم تسلط فراوان بر گفتار و نوشتار زبان‌های فارسی و ترکی و عربی، هیچ‌گاه، نتوانست در زبان‌های فرانسه و آلمانی، که مطمئناً یادگیری‌شان برای یک اروپایی آسان‌تر است، موفقیتی به دست آورد».

مقدمه دینس راس بر یک سال در میان ایرانیان (براون، ترجمه صالحی علامه، ص ۱۰).

۱۵. وفات استاد ادوارد براون انگلیسی، (محمد قزوینی، ایران‌شهر: برلین، دوره ۴، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۰۵، ص ۱۵۳).
عقیده یکی از همکاران براون نیز در این زمینه چنین است: «من نمی‌دانم جز شعرهایی که ضمن اهدای کتاب به مادر و خواهرش نوشته، آیا دستی در سرودن شعر داشته یا نه، اما ترجمه‌هایش نشان می‌دهند که او از حس شاعرانه، حقیقه، برخوردار بوده است».

مقدمه دینس راس بر یک سال در میان ایرانیان (براون، ترجمه صالحی علامه، ص ۱۷).

۱۶. خاورشناسان بزرگ انگلیسی: براون (ها، منیز، روزگار نو: لندن، دوره ۱، ش ۲، پاییز ۱۹۴۱، ص ۳).

۱۷. Alice Black Burne Daniel.
۱۸. نقد حال (مینوی، صص ۴۰۷-۴۰۶).

۱۹. همان، ص ۴۱۴.

۲۰. گویا «سوی بارگاه سلیمان فرستم» درست باشد.

۲۱. تاریخ ادبیات ایران (براون، ج ۴، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، ۱۳۱۶، صص الف - ب).

۲۲. مقدمه دینس راس بر یک سال در میان ایرانیان (براون، ترجمه صالحی علامه، ص ۲۱).

۲۳. Ajab-Nama (A Volume of Oriental Essays Presented to E.G. Browne, Cambridge, 1922).

۲۴. قدرشناسی ایرانیان از زحمات براون (حسن وحید دستگردی، ارمغان، س ۲، ش ۶-۵، مرداد - شهریور ۱۳۰۰، ص ۱۸۱).

۲۵. نقد حال (مینوی، ص ۴۱۴).

۲۶. رک: سه هنری (اقبال یغمایی، یغما، س ۲۵، ش ۱۰، دی ۱۳۵۱، صص ۶۲۸-۶۲۶).

۲۷. شویده و براون (ایرج افشار، آینده، دوره ۱۲، ش ۱۱، بهمن - اسفند ۱۳۶۵، ص ۸۴۱).

۲۸. دیوان (ملک‌الشعراء بهار، ج ۲، امیر کبیر، ۱۳۴۵، ص ۵۱۹).

۲۹. Comte de Gobineau (1816-1882).

۳۰. Les Religions et les Philosophies dans l'Asie Central (Paris, 1865).

۳۱. تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم (محمود محمود، ج ۵، اقبال، ۱۳۳۱، ص ۱۳۰).

۳۲. وفات استاد براون (قزوینی، ایران‌شهر: برلین، دوره ۴، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۰۵، صص ۸۴۲-۸۴۱).

۳۳. بیست مقاله (قزوینی، ج ۲، ص ۳۰۷).

۳۴. تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم (محمود، ج ۵، صص ۱۵۲-۵۱).
براون به دلیل وقت و کوشش زیادی که صرف بررسی این جریان کرد، مورد انتقاد دو تن از همکاران هم‌میهنش قرار گرفته است:

مقدمه دینس راس بر یک سال در میان ایرانیان (براون، ترجمه صالحی علامه، ص ۱۱):
میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و براون (جان گرنی، ترجمه حسینی نودری، کلک، ش ۹۴، دی ۱۳۷۶، صص ۱۹۲-۱۵۸).

۳۵. در مَثَل، رک:

لغزش‌های ادوارد براون در تاریخ ادبیات ایران (ابراهیم صفایی، ارمغان، دوره ۲۸، ش ۸، آبان ۱۳۳۸، صص ۳۴۵-۳۳۷؛ ش ۹، آذر ۱۳۳۸، صص ۳۹۲-۳۸۵): هدف سیاسی ادوارد براون در ایران (ابراهیم صفایی، ارمغان، دوره ۲۹، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۳۹، صص ۶۷-۶۰): تجدید چاپ در: اشتباهات ادوارد براون در تاریخ ادبی و سیاسی (ابراهیم صفایی، جیبی، ۱۳۴۰): نظرهای صفایی با اندکی تعدیل هم‌چنین در: خواندنی‌ها (س ۳۲، ش ۱۰، ۱۱ شهریور ۱۳۵۱، صص ۴۹، ۱۲): نیز: علت وجودی استشراق و مستشرق (ابوالقاسم انجوی شیرازی، نگین، س ۸، ش ۸۵، خرداد ۱۳۵۱، ص ۲): ۱. کیهان (نگین، ص ۸، ش ۸۶، تیر ۱۳۵۱، صص ۴، ۵۵): یوسف رحیم‌لو (همان، صص ۵۶، ۵-۶): غلامحسین متین (همان، صص ۷-۹): و سرانجام، رساله نقش سیاسی ادوارد براون در ایران (عباس نصر، اصفهان، ۱۳۷۹). برای بحثی سنجیده در زمینه ایران‌شناسی و شرق‌شناسی رک: سیاست ایران‌شناسی (حمید عنایت، نگین، س ۸، ش ۸۸، شهریور ۱۳۵۱، صص ۸-۵). در این میان، نظر احمد کسروی (۱۳۲۴-۱۲۶۹) با رأی دیگران، تا حدی، متفاوت است. وی در زمینه «انقلاب مشروطه» از یاری براون، تا

حَدی، رضایت دارد و چنین اشاره می‌کند: «خوشنود گردیدم که کسی در لندن نشست و پیش آمدهای کشور ما، آن اندازه دل‌بستگی نشان داده و بدان سان رنج برده و تاریخ آن را نوشته» است. اما تکاپوی بعدی براون را در نشر آثار ادبی و عرفانی قدیم فارسی، و نوشتن تحلیل‌هایی درباره آن‌ها را بخشی از توطئه و «سیاست کهنی در اروپا» می‌داند که «شرفیان را بفریبند و در آلودگی‌هاشان پایدار و پافشار گردانند». به هر روی، «بی‌گمان گردیدم که این شرق‌شناس، که خود را دوست ایران نشان داده، جز بدبختی ایرانیان را نمی‌خواسته» است. کسروی از محمدعلی فروغی (۱۳۲۱-۱۲۵۷) و حسن تقی‌زاده و عبسی صدیق اعلم (۱۳۵۷-۱۲۷۳) به عنوان دستیاران ایرانی براون در این فریب و توطئه نام می‌برد. در پیرامون ادبیات (کسروی)، ج ۳، رشدیه، ۱۳۵۶، صص ۲۰-۱۸، ۵۰-۱۴۹.

۳۶. مقالات قزوینی (ج ۴، ص ۸۲۸).
۳۷. مقالات تقی‌زاده (ج ۲، ص ۴۲).

۳۸. کتاب حاجی بابا و داستان نخستین محصلین ایرانی در فرنگ (عباس اقبال آشتیانی، یادگار، س ۱، ش ۵، دی ۱۳۲۳، ص ۴۹).
۳۹. نقد حال (مینوی، صص ۴۰۹-۴۰۸).

۴۰. J. Morier (1780-1849).

۴۱. مقالات قزوینی (ج ۴، ص ۸۲۸).

۴۲. برای نمونه‌ای از این مرآده رک:

سفرنامه حاجی پیرزاده نایینی (به کوشش حافظ فرمانفرمایان، با مقدمه ایرج افشار، ج ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳، ص ۹۸۷).

۴۳. عقیده‌های درباره براون (پیتربوری، راهنمای کتاب، س ۵، ش ۶، شهریور ۱۳۴۱، صص ۵۶۹-۵۶۸).

۴۴. G.G.N. Byron (1788-1824).

۴۵. W.U.Gladstone (1869-1898).

۴۶. W.S. Blunt (1840-1922).

۴۷. رک: تاریخ هیجده ساله آذربایجان یا سرنوشت گردان و دلبران (احمد کسروی، ج ۱، تهران ۱۳۱۳، صص ۳۸۸، ۲۳۳، ۱۷۵).
نامه‌های ادوارد براون به حسن تقی‌زاده (به کوشش عباس زریاب و ایرج افشار، جیبی، ۱۳۵۶)؛ ادوارد براون (حسن تقی‌زاده، بی‌گما، دوره ۱۵، ش ۱، فروردین ۱۳۴۱، ص ۵)؛ نقد حال (مینوی، ص ۴۰۷).

۴۸. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم (محمود، ج ۵، صص ۱۱۷-۱۱۶).

۴۹. رک: نامه‌هایی از تبریز (براون، به کوشش و ترجمه حسن جوادی، خوارزمی، ۱۳۵۱)؛ برنامه‌هایی درباره تبریز نه از تبریز (یرج افشار، راهنمای کتاب، س ۱۵، ش ۱۲-۱۰، دی - اسفند ۱۳۵۱)؛ صص ۸۵۹-۸۵۵؛ [ادرباره] نامه‌های از تبریز گرد آورده براون (شائول بخاش، کتاب امروز، ش ۶ پاییز ۱۳۵۲، صص ۲۴-۲۲)؛

H.Javadi: E.G. Browne and the Persian constitutional Movement (Iran, 14, 1976, pp. 133-140).

50. The Persian Revolution of 1905-1906 (Cambridge, 1910);

ترجمه فارسی: انقلاب ایران (ترجمه احمد پژوه: مبشر همایون، ۱۳۲۹)؛ انقلاب مشروطه ایران (ترجمه مه‌ری قزوینی، ۱۳۷۶)؛

The Persian Crisis of December 1911 (Cambridge, 1911) The Reign of Terror at Tabriz (Manchester, 1912);

ترجمه فارسی: نامه‌هایی از تبریز (ترجمه و گردآورده حسن جوادی، ۱۳۵۱)؛

The Press and Poetry of Modern Persia (Partly Based on the Manuscript Work of Mirza M.A. Tarbiat of Tabriz,

Cambridge, 1914);

ترجمه فارسی: تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره معاصر (ترجمه محمدلوی عباسی و رضا صالح‌زاده، ج ۳، ۱۳۳۵-۱۳۳۴).

۵۱. Short History of the English People (1877-80).

۵۲. J.R. Green

Historie Litteraire du Peuple (1894-96).

۵۴. J.Jusserand (1855-1932).

ضروری است که در این‌جا فشرده‌ای از جست‌وجوی دقیق یکی از پژوهشگران معاصر، احمد کریمی حکاک، در درباره این دو منبع روشن‌شناختی براون بیابیم: «گرین تاریخ خود را از دیدگاه فکری آزادی‌گرایان انگلیسی دوران خود نوشته بود. بدین معنا که گستره وسیعی برای تاریخ‌نویسی در نظر گرفته بود که براساس اعتقاد به تنوع و تکثر قومی و فکری قرار داشت. از نظر سبک نگارش نیز، نثر رنگین و کلام آهنگین گرین، روایت او را از تاریخ مردم انگلستان به صورت اثری زنده و جاندار درمی‌آورد که علاقه هر خواننده‌ای از هر طبقه اجتماعی را برمی‌انگیزد. این کتاب، به ویژه، برای جوانانی نظیر براون، تا سال‌ها، صورت یک الگوی مطلوب تاریخ‌نگاری داشت». کتاب گرین (۱۸۷۴) چند بار تجدید چاپ شد و در سال‌های ۱۸۸۰-۱۸۷۷ به اثری چهار جلدی تبدیل شد. او در سال‌های ۱۸۸۳-۱۸۸۲ دو اثر دیگر با عنوان تکوین انگلستان (The Making of England)) و فتح انگلستان (The Conquest of England)) نیز منتشر کرد. «در این سلسله آثار، گرین دقت‌نظیر خود را در ایجاد ارتباط میان رویدادهای ظاهر ناچیز و تحلیل آن‌ها به مثابه اجزای روندی یا فرآیندهای تاریخی مشخص نشان داد. او سال‌ها به عنوان استاد تاریخ‌نگاری عینی و علمی، که به مکتب مؤرخان آلمان شهرت داشت، مقام شامخی را از آن خود کرده بود. در تاریخ براون، فراسوی مسایل مربوط به سبک و سیاق نگارش، دو خصلت را می‌توان اثر مستقیم و غیرمستقیم آراء و شیوه نگارش گرین دانست: یکی گرایش فلسفی که بعضاً، به صورت تأملاتی در تاریخ تفکر ایرانیان جلوه می‌کند و دیگری حضور ذهنیت مشخص مؤرخ در متن روایت تاریخی». کتاب دوم، نوشته ژوسران است. او پژوهشگر و دیپلمات پُرشهرتی بود که «در ایام میان‌سال، سفارت فرانسه در آمریکا را برعهده داشت و پیش‌تر شهرت خود را نیز در این کار، به ویژه، به دلیل مساعی مؤثرش در کمک به تدوین ساخت آمریکا در جنگ جهانی اول کسب کرد، در آثار او استقبال زیادی در انگلستان شد. براون، به لحاظ ساختار و عنوان فصل‌ها از اثر ژوسران تأثیر پذیرفت؛ ژوسران از منشأ مردم

انگلیستان یاد می‌کرد و براون از «مبدأ و تاریخ عمومی مردم، زبان‌ها و ادبیات ایران»، ژوسران در فصلی از «حملة قوم ژرمن» سخن می‌گوید و براون از «حملة عرب»، ژوسران بر «ادبیات فرانسوی زبان انگلیستان در دوران پادشاهان نرمان و آنجو» تأکید می‌ورزد و براون از «ادبیات عرب زبان سرزمین ایران در سده‌های نخستین رواج اسلامی در ایران»، اما «شاید، مهم‌ترین درسی که براون از مورخ فرانسوی آموخته باشد شیوه نگارشی است به فرهنگ دیگر، بی‌آن که نگرنده اجازه دهد که روایت بومی فرهنگ مورد مطالعه، یک سره، بر ذهن او چیره گردد». همچنین، «شاید، مهم‌ترین خصلتی که براون از گرین آموخته باشد، سرسپردن به این ضرورت است که زبان روایت باید بتواند جذابیت خود را، مجرد از موضوع و محتوای تحقیق، برای خواننده حفظ کند». ادوارد براون و مسأله اعتبار تاریخی (کریمی حکاک، ایران‌نامه، ایالات متحده آمریکا، دوره ۱۷، ش ۲، بهار ۱۳۷۸، صص ۵۰۲-۴۸۹).

شناسایی این مقاله، و دسترسی به آن، حاصل اشاره و لطف استاد احمد سمیعی گیلانی است.
Persia. ۵۵.

۵۶. یکی از همکاران براون به برخی زمینه‌های سیاسی و حرفه‌ای این پرهیز اشاره کرده است: مقدمهٔ دینیس راس بر یک سال در میان ایرانیان (براون، ترجمهٔ صالحی علامه، ص ۲۲).

۵۷. نکته‌های چند دربارهٔ وضع کنونی تاریخ ادبی در ایران (جروم کلیتون، ایران‌نامه، س ۱۲، ش ۱، زمستان ۱۳۳۲، ص ۳۸).

۵۸. [دربارهٔ] تاریخ ادبی ایران (فتح‌الله مجتبیایی، دانشنامهٔ جهان اسلام، ج ۶، ص ۱۸۷).

۵۹. T. Nöldeke (1836-1930).

۶۰. C.H.Ethé (1844-1917).

۶۱. L.W.Geiger (1856-1943).

E.Kühn. ۶۲

Grudriss der Iranischen Philologie (1895-1904). ۶۳

۶۴. ایران‌شناسی و زبان فارسی (محمد محیط طباطبایی، راهنمای کتاب، س ۱۵، ش ۸، مهر - آبان ۱۳۵۱). نیز در این زمینه می‌توان به اشارهٔ ملک‌الشعراء بهار در نقد جلد چهارم تاریخ ادبی براون در مجلهٔ مهر (س ۵، ش ۸، دی ۱۳۱۶، ص ۸۶۷: تجدید چاپ در: بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلین، ج ۱، فرانکلین، ۱۳۵۰، ص ۳۴۱) نگریست.

۶۵. [دربارهٔ] تاریخ ادبی براون (مجتبیایی، دانشنامهٔ جهان اسلام، ج ۶، ص ۱۸۷).

۶۶. همان، ص ۱۸۸.

۶۷. تاریخ ادبیات فارسی: مروری بر سوابق و نظری دربارهٔ آیندهٔ این فن (حشمت مؤید، ایران‌شناسی: ایالات متحده آمریکا، س ۳، ش ۱، بهار ۱۳۷۰، ص ۷۶): تاریخ‌های ادبی (جلال متینی، ایران‌شناسی: ایالات متحده آمریکا، س ۶، ش ۲، تابستان ۱۳۳۲، ص ۲۵۴).

۶۸. لغزش‌های ادوارد براون در تاریخ ادبیات ایران (ابراهیم صفایی، ارمغان، دورهٔ ۲۸، ش ۸، آبان ۱۳۳۸، صص ۳۴۵-۳۳۷).

۶۹. همان، ص ۳۴۴.

۷۰. در این زمینه می‌توان به اشاره‌های ملک‌الشعراء (بهار و ادب فارسی، ج ۲، ص ۲۲۴) و بررسی تفصیلی و دقیق زیر نگریست: بعضی اشتباهات در تاریخ ادبی براون (محمدصادق صفوی، یغما، س ۲۲، ش ۱، فروردین ۱۳۴۸، صص ۳۹-۲۹؛ ش ۲۲، ش ۲، اردی‌بهشت ۱۳۴۸، صص ۹۲-۷۷؛ س ۲۲، ش ۳، خرداد ۱۳۴۸، صص ۱۵۷-۱۵۳).

۷۱. حتی فاطمهٔ سیاح (۱۳۳۶-۱۲۸۱)، که با ادبیات فرهنگی بسیار بیش از ادبیات فارسی آشنایی داشت، به صراحت، در این زمینه چنین اشاره می‌کرد: براون «از فهم آثار فردوسی عاجز مانده و به همین مناسبت، خلایق طبع و ابداع و ابتکار شاعر نابغهٔ ما را به آن نحو، که سزاوار است، نسنجیده است». سیاح، که از رأی براون دربارهٔ فردوسی «دچار حیرت و تعجب» شده است، دلایل او را «از لحاظ علمی، بی‌اعتبار» می‌داند. البته، او این رأی را غیرطبیعی نمی‌شمارد. زیرا، «منتقد نمی‌تواند جامع و متبخر در تمام رشته‌ها باشد. یعنی، معمولاً، منتقد برحسب تمایلات خویش دربارهٔ بعضی سبک‌های ادبی بهتر تبع می‌کند و برخی دیگر را بدتر تلقی می‌نماید».

نقد و سیاحت (مجموعهٔ مقالات و تقریرات سیاح، به کوشش محمد گلین، توس، ۱۳۵۴، صص ۲۶-۳۳).

نقل اشارهٔ سیاح در این زمینه، حاصل یادآوری آقای حسن میرعابدینی است.

۷۲. نظر براون دربارهٔ سعدی و گلستان را می‌توان به عنوان بخشی از جریان انتقادی نسبت به این شاعر و نویسندهٔ بزرگ در نظر آورد که از نیمهٔ دوم قرن نوزدهم تا نیمهٔ قرن بیستم تداوم یافت. در این زمینه می‌توان به پژوهش سعدی در آیین ادب معاصر (تحلیلی تاریخی از یک بی‌مهری ادبی و فرهنگی) از صاحب این قلم نگریست: کتاب ماه ادبیات و فلسفه (س ۷، ش ۱۱، شهریور ۱۳۸۳، صص ۶۳-۵۴): تجدید چاپ در: سعدی‌شناسی (دفتر ۸، به کوشش کورش کمالی سروستانی، شیراز، مرکز سعدی‌شناسی، ۱۳۸۴، صص ۶۳-۶۴).

W.A.Zhukovskii (1858-1918).۷۳

A.Duperron (1731-1805).۷۴

۷۵. وفات استاد ادوارد براون انگلیسی (محمد قزوینی، ایران‌شهر: برلین، دورهٔ ۴، ش ۲، اردی‌بهشت ۱۳۰۵، ص ۱۵۲).

مجتبی مینوی هم‌چنین نظری دارد:

نقد حال (مینوی، ص ۴۱۳).

۷۶. مقالات قزوینی (ج ۴، صص ۸۳۷-۸۳۶).

۷۷. کاروند کسروی (به کوشش یحیی ذکاء، فرانکلین، ۱۳۵۲، ص ۲۳).

۷۸. بهار و ادب فارسی (به کوشش محمد گلین، ج ۱، ص ۳۴۱).

۷۹. همان، ص ۳۴۱.

۸۰. تاریخ‌های ادبی (جلال متینی، ایران‌شناسی: ایالات متحده آمریکا، س ۶، ش ۲، تابستان ۱۳۳۳، ص ۲۵۳)